

خلاصه زندگی امام حسین علیه السلام

ولادت: آن حضرت روز پنج شنبه یا سه شنبه؛ و بنابر مشهور سوّم شعبان، سال چهارم هجری (مطابق با بیستم دی ماه، سال چهارم شمسی) - سالی که در آن جنگ خندق واقع شد - در شهر مدینه منوره دیده به جهان گشود. ولادت آن حضرت ده ماه و بیست روز بعد از برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام رخ داد؛ و شش ماهه به دنیا آمد.

نامگذاری: به روزهای اول یا هفتمین روز ولادت با سعادتش امین وحی الهی جبرئیل فرود آمد و گفت: سلام خداوند بر تو باد ای رسول خدا این نوزاد را به نام پسر کوچک هارون (شیر) که به عربی (حسین) خوانده می شود نام بگذار. (معانی الاخبار، ص ۵۷) چون علی برای تو به سان هارون برای موسی بن عمران است؛ جز آن که تو خاتم پیغمبران هستی. و به این ترتیب نام پر عظمت حسین از جانب پروردگار برای دومین فرزند فاطمه (س) انتخاب شد.

به روز هفتم ولادتش فاطمه زهرا که سلام خداوند بر او باد گوسفندی را برای فرزندش به عنوان عقیقه کشت و سر آن حضرت را تراشید و هم وزن موی سر او نقره صدقه داد. (کافی، ج ۶، ص ۳۳)

کنیه و القاب: کنیه حسین در تمام منابع ابوعبدالله آمده اما در نزد خواص لقب ابوعلی را نیز داشته است. حسین القاب بسیاری دارد که با القاب حسن یکی است. حسین القاب خاصی مانند زکی، طیب، وفی، سید، مبارک، نافع، الدلیل علی ذات الله، رشید، و التابع لمرضاة الله داشته است. ابن طلحه مشهورترین لقب حسین را زکی و مهمترین آنان را سید شباب اهل الجنة می داند. در برخی احادیث منسوب به امامان شیعه، حسین با لقب شهید یا سیدالشهداء یاد شده است. (دانشنامه جهان اسلام)

پدر: امام علی بن ابی طالب، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه.

مادر: حضرت فاطمه زهراء علیها السلام.

مدّت عمر: آن حضرت حدود شش سال در حیات جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله، حدود هفت سال و اندی در حیات مادرش فاطمه زهراء علیها السلام، ۳۷ سال در حیات پدرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام؛ و چهل و هفت سال نیز هم زمان با برادرش امام

حسن مجتبی علیه السلام زندگی و عمر خود را سپری نمود، که جمعا عمر با برکت آن حضرت را بین ۵۷ تا ۵۸ سال گفته اند.

فرزندان: در تعداد فرزندان؛ و نیز اسامی دختران و پسران امام حسین علیه السلام اختلاف است، ولی مشهور شش نفر گفته اند.

امامت: حضرت در سن ۴۷ سالگی، پس از شهادت برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام، روز جمعه، ۲۸ ماه صفر، سال پنجاهم هجری قمری (مطابق با نهم فروردین ماه، سال چهل و نه شمسی) به منصب امامت نائل آمد. و حدود یازده سال - در زمان حکومت معاویه و فرزندش یزید - امامت و رهبری جامعه اسلامی را به عهده داشت.

خروج از مدینه: حضرت شب يك شنبه، ۲۸ رجب، سال ۶۰ هجری از شهر مدینه طیبه به سمت مکه معظمه خارج شد؛ و روز جمعه سوّم شعبان همان سال وارد شهر مکه گردید.

و چون عده ای به سرکردگی عمرو بن سعید از طرف یزید، به قصد آشوب و کشتار و پایمال نمودن خون حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام وارد شهر مکه شده بودند، به ناچار حضرت روز هشتم ذی الحجة - روز تزویه - پس از انجام سعی بین صفا و مروه، که روز سه شنبه باشد به سوی عراق حرکت نمود.

و روز چهارشنبه یا پنج شنبه دوّم محرّم الحرام، سال ۶۱ هجری (مطابق با بیست و یکم مهرماه، سال پنجاه و نه شمسی) وارد سرزمین کربلای پر بلا گردید.

کیفیت شهادت: آن امام مظلوم علیه السلام، به دستور یزید بن معاویه؛ و با لشکرکشی عبیدالله بن زیاد؛ و فرماندهی عمر بن سعد، توسط شمر بن ذی الجوشن و خولی بن یزید و سنان بن انس لعنة الله عليهم اجمعين، با وضعیتی فجیع و دلخراش در حال تشنگی و غربت به قتل و شهادت رسید.

زمان شهادت: روز عاشورای محرّم الحرام، سال ۶۱ قمری، بعد از نماز عصر؛ این حادثه دلخراش واقع گردید.

محل و چگونگی دفن: در کربلا - در ضلع غربی فرات - در همان قتلگاه خویش، توسط امام سجاد علیه السلام؛ و یاری بنی اسد بدون غسل و کفن، دفن گردید.

نسب امام حسین علیه السلام

نسب حسین بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم، هاشمی و قریشی است. او نوه پیامبر اسلام (ص) از طرف مادرش حضرت فاطمه (س) است.

پیامبر اسلام از جهت پسرانش، چون در کودکی از دنیا رفتند، نسلی ندارد و فقط از طریق حضرت فاطمه زهرا (س) نسلش ادامه پیدا کرد که فرزندان حضرت زهرا به نام‌های حسن و حسین و زینب و ام کلثوم از طریق پدرشان علی (ع) سیّد بودند. تمامی ائمه معصومین و فرزندان‌شان از طریق علی (ع) به هاشم می‌رسند و سیّد هستند. بر اساس دیدگاه شیعه اهل بیت پیامبر (ص) افراد خاصی می‌باشند. بر اساس منابع دینی رسول خدا (ص) تعبیر اهلبیت را - به خصوص در تبیین آیه تطهیر - در یک اصطلاح خاص بکار گرفته و این مفهوم را فقط برای حضرت علی، فاطمه، حسن، حسین و نه فرزند از نسل حسین که آخرین‌شان مهدی (عج) است، قرار داده اند. بنابراین اهل بیت نبی اصطلاح خاص نبوی گردید که فقط شامل افراد خاصی گشته و سایر اشخاص را در بر نمی‌گیرد. دلیل بر کاربرد این اصطلاح خاص نبوی، حدیث کساء است. ام سلمه روایت کرده که رسول خدا (ص) به فاطمه (س) گفت: «همسر و دو پسر را بیاور». فاطمه آنان را حاضر کرد. رسول خدا یک عباي فدکي روی آنها انداخت، دستش را بر آن جماعت نهاد و گفت: «خداوندا این گروه، آل محمدند پس درود و رحمت خود را بر محمد و آل محمد فرست که تو حمید و مجیدی». ام سلمه گفت: عبا را بلند کردم تا من هم به آنان بیوندم، اما رسول خدا به من اجازه ورود نداد و گفت «تو به خیر هستی ولی جزء آل نیستی». (احمد حنبل، مسند، ج ۶، ص ۳۲۳) بر این اساس منظور از اهل بیت در آیه ی تطهیر (احزاب ۳۳) پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) می‌باشند. ولی در تفسیر این اهل بیت (ع) در روایات نام بقیه ی امامان یعنی از امام علی بن الحسین (امام سجاد) تا امام زمان (عج) نیز آمده و این تعبیر بر آنان نیز اطلاق شده است. در روایات زیادی از پیامبر اکرم (ص) آمده است، منظور از اهل بیت در این آیه، دوازده امام معصوم (ع) می‌باشند. (بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۳۶، ح ۱۹۹). علمای اهل سنت از خلیفه دوم نقل کرده اند که رسول اکرم (ص) فرمودند: هر حسب و نسبی جز حسب و نسب من در روز قیامت قطع میشود و ریشه و اساس هر دختر زاده ای از پدر وی می‌باشد غیر از اولاد فاطمه (س) که من

پدرشان هستم (صواعق المحرقة این حجر ص ۱۵۶ باب ۱۱ فصل ۱). هنگامی که ابراهیم فرزند خردسال رسول خدا از دنیا رفت، مشرکان زبان به طعن حضرت گشودند که: نسل تو از بین رفته، با مرگت، راه و رسمت و نام و نشانت فراموش خواهد شد. بدین وسیله غم و اندوه پیامبر دوچندان شد. فرشته ای از جانب خدا فرود آمد و نعمت بزرگ «کوثر» را که خداوند به پیامبر عطا کرده بود، یادآور شد: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ». فاطمه زهرا (س) که ضامن بقای نسل پیامبر بود، در کلام وحی «کوثر» خوانده شد. نعمتی که پیامبر باید به شکرانه آن نماز بگزارد و شتر قربانی کند، از زخم زبان دشمن هم اندوهگین نشود، چرا که به جای پیامبر، نسل دشمنان او نابود خواهد شد. خداوند بقای نسل فرستاده اش را با دختری که به او بخشید، تضمین کرد. در زمان نزول این آیات، نوادگان دختری فرزند انسان شمرده نمی شدند که در شعر شاعری عرب نمودار است. بنونا بنو ابناءنا و بناتنا - بنوهنّ ابناء الرجال الأبعاد. فرزندان پسران ما فرزندان ما هستند ولی فرزندان دختران ما، فرزندان مردان بیگانه اند. ولی آیات سوره کوثر و آیه مباهله «ابنائنا و ابنائکم» که پیامبر حسن و حسین را به علاوه خود و علی و فاطمه به محل مباهله برد، و «اهل البيت» درآیه تطهیر که منظور پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین است، این طرز تفکر را باطل کرد و فهمانید که نسل انسان از فرزند دختر هم ممکن است. از پیامبر نقل شده: «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ ذُرِّيَّةَ يَنْسِبُونَ إِلَيْهِمْ إِلَّا أَوْلَادَ فَاطِمَةَ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ»؛ هر پیامبری نسلی دارد که به پدرشان انتساب دارند جز فرزندان فاطمه که من پدر آنان هستم. از رسول خدا نقل شده: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَ جَعَلَ ذُرِّيَّتِي فِي صُلْبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»؛ خداوند تعالی نسل هر پیامبری را از صلب او قرار داد، ولی نسل مرا در صلب علی بن ابی طالب قرار داد. سلمان نقل می کند که از رسول خدا شنیدم: «الحسن و الحسين ابناي مَنْ أَحَبَّهُمَا أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَ مَنْ أَبْغَضَهُمَا أَبْغَضَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَنِي أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ أَدْخَلَهُ النَّارَ»؛ حسن و حسین فرزندان من هستند. کسی که آنها را دوست بدارد، مرا دوست داشته؛ کسی که مرا دوست بدارد، خداوند او را دوست دارد و کسی را که خدا دوست بدارد، وارد بهشت می کند اما کسی که آنها را دشمن بدارد، با من دشمنی ورزیده؛ کسی که با من دشمنی ورزد، خداوند با او دشمنی می ورزد، و هر کس

خدا با او دشمنی کند، او را داخل جهنم خواهد کرد. در جنگ صفین علی (ع) با دیدن شجاعت محمد بن حنیفه در میدان نبرد فرمود: «بشارت می دهم که تو فرزند خلف من هستی.» عرض کرد: ای امیر مؤمنان! حسن و حسین هم فرزندان تو اند، فرمود: «آن دو فرزندان رسول خدا هستند.» فرمود: «معاویه! محمد پدر من است یا تو؟ اگر بگویی پدر من نیست، فاسقی و اگر بگویی آری، اقرار کرده ای که فرزند رسول خدایم!»

امام حسین علیه السلام در آیه ۱۵ سوره احقاف

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ . ترجمه: و ما انسان را به احسان در حق پدر و مادر خود سفارش کردیم، که مادر با رنج و زحمت بار حمل او کشید و باز با درد و مشقت وضع حمل نمود و سی ماه تمام مدت حمل و شیرخواری او بود تا وقتی که طفل به حد رشد رسید و آدمی چهل ساله گشت (و عقل و کمال یافت آن گاه سزد که) عرض کند: بار خدایا مرا بر نعمتی که به من و پدر و مادر من عطا فرمودی شکر بیاموز و به کار شایسته ای که رضا و خوشنودی تو در آن است موفق دار و فرزندان مرا صالح گردان، من به درگاه تو باز آمدم و از تسلیمان فرمان تو شدم. تفسیر: محمد بن یعقوب کلینی بعد از هفت واسطه از ابو خدیجه و او از امام صادق علیه السلام نقل نماید که فرمود: وقتی که فاطمه علیها السلام به حسین حامله گردید. جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله فاطمه صاحب پسری خواهد گردید که بعدها بدست امت تو کشته خواهد شد و به همین منظور فاطمه در حین آبستن بودن و نیز هنگام زائیدن با یک ناراحتی روحی توأم بوده است سپس امام صادق علیه السلام افزود، در دنیا مادری یافت نشده است که هنگام زائیدن فرزند خود نگران باشد ولی فاطمه در حین زائیدن حسین یک چنین حالتی داشته است زیرا متوجه گردیده بود که فرزند دلبد و بی بدست این امت کشته خواهد شد و برای همین منظور این آیه نازل گردید. [البرهان فی تفسیر القرآن] . ایضاً در کافی از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه فوق روایت کرده فرمود جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه

و آله نازل شد گفت: ای محمدصلی الله علیه و آله پروردگار سلام می رساند و بشارت می دهد شما را به فرزندی که از فاطمه متولد می شود و امت بعد از تو او را به قتل می رسانند. حضرت فرمود: ای جبرئیل به پروردگارم سلام برسان، عرض کن حاجت بر فرزندی ندارم که امت بعد از من او را به قتل برسانند جبرئیل عروج کرد مرتبه دوم فرود آمد همان پیغام را رسانید. آن حضرت پاسخ اول را فرمود. عروج کرد مرتبه سوم نازل شد عرض کرد ای محمدصلی الله علیه و آله پروردگار سلام می رساند و بشارت می دهد و می فرماید ما در عوض شهادت آن فرزند امامت و وصایت را در ذریه او قرار دادیم. پیغمبر راضی شد فرستاد دخترش فاطمه را حاضر کردند مژده فرزند را به او داد عرض کرد: ای پدر بزرگوار حاجت به چنین فرزندی ندارم که امت او را شهید کنند. پیغمبر بشارت امامت و وصایت و ولایت را در ذریه حضرت داد حضرت فاطمه نیز راضی شد و با کراهت و مشقت بار حمل کشید و وضع حمل نمود و مدت حمل و شیرخوارگی سی ماه تمام بود (چون رضاع کامل دو سال است چنانچه فرماید وَ الْوَالِدَاتُ يَرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ [سوره بقره آیه ۲۳۳] (پس مدت حمل ۶ ماه بوده است) و فرزندی بجز امام حسین و یحیی شش ماهه متولد نشد و این حدیث را ابن بابویه ابن قولویه نیز روایت کرده اند. [تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۱۸]

امام حسین علیه السلام درآیه ۳۳ سوره ی اسراء

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُظْرَفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا. ترجمه: و هرگز نفس محترمی که خدا قتلش را حرام کرده مکشید مگر آنکه به حکم حق مستحق قتل شود و کسیکه خون مظلومی را به نا حق بریزد ما به ولی او حکومت و تسلط بر قاتل داریم پس در مقام انتقام آن ولی در قتل و خونریزی اسراف نکند که او از جانب ما موید و منصور است. تفسیر: این آیه به احترام خون انسانها و حرمت شدید کشتن آنان اشاره کرده می فرماید: در صورت روی دادن چنین عملی، حق قصاص برای اولیای مقتول مظلوم ثابت است. مظلوم یکی از لقب های امام حسین علیه السلام است که بیشتر با نام او همراه است. در بسیاری از زیارت نامه ها، دعاها و احادیث بر این لقب امام تاکید شده است، چنانکه در زیارت اربعین امام حسین

علیه السلام می خوانیم: «السلام علی الحسین المظلوم الشهید...». در جلد دوم تفسیر عیاشی، ذیل همین آیه از امام محمد باقر (ع) آمده که در تفسیر این آیه می فرمایند: منظور از این آیه امام حسین می باشد زیرا آن بزرگوار مظلومانه شهید شد و ما امامان، خونخواه آن حضرت هستیم. هنگامی که قائم ما قیام کند خون امام حسین را طلب خواهد کرد. او بقدری از قتله ی امام حسین می کشد که خواهند گفت در قتل اسراف می کند.

امام حسین علیه السلام در آیه ۱ سوره مریم

کهیصص . ترجمه: این حرف از رموز و اسراری است در میان خدا و رسول صلی الله علیه و اله و سلم . تفسیر: در کتاب احتجاج از سعدبن عبدالله روایت می کند که گفت: به حضرت قائم آل محمد گفتم: تاویل کهیصص چیست؟ فرمود: این حروف از اخبار غیبی می باشند که خدای علیم بنده خود حضرت زکریا را از آن ها آگاه نمود و سپس داستان آن را برای حضرت محمد (ص) شرح داد. جریان این قضیه بدین شرح است که حضرت زکریا علیه السلام از خدا خواست که نام های مبارک پنج تن آل عبا را به او یاد دهد. جبرئیل به زمین هبوط کرد و آن ها را به حضرت زکریا (ع) تعلیم داد. هر وقت حضرت زکریا نام های مبارک: محمد، علی، زهراء و حسن را می برد غم و اندوه وی بر طرف می شد، ولی هرگاه نام مبارک حسین را می برد گریه راه گلوی او را می گرفت و نفس وی به شماره می افتاد. تا اینکه یک روز حضرت زکریا گفت: بار خدایا! برای چیست که هر وقت من نام آن چهار نفر را می برم غم و اندوه من برطرف می شود ولی موقعی که نام حسین را می برم چشمانم اشکبار و نفسم به شماره می افتد. خدای علیم داستان شهادت امام حسین را برای زکریا شرح داد و فرمود: کهیصص (ک) اشاره به کربلای امام حسین (ع) است. (ه) اشاره به هلاکت عترت پاک می باشد. (ی) اشاره به نام یزید است که در حق حسین (ع) ظلم کرده، (ع) اشاره به عطش حسین و (ص) اشاره به صبر آن بزرگوار است. هنگامی که حضرت زکریا این جریان را شنید مدت سه روز از مسجد خویشتن خارج نشد و در آن مدت اجازه ورود به احدی نداد. آنگاه مشغول گریه و زاری شد، وی از برای امام حسین علیه السلام مرثیه می خواند و می گفت: پروردگارا! آیا بهترین خلق خود را (یعنی

حضرت محمد را) دچار مصیبت فرزندش می کنی؟ بار خدایا! آیا این چنین بلایی را بر در خانه آن حضرت پیاده خواهی کرد؟ پروردگارا! آیا لباس یک چنین مصیبتی را به علی و زهراء می پوشانی! بار خدایا! آیا چنین مصیبتی را نصیب آنان خواهی کرد؟ سپس حضرت زکریا دعا کرد و گفت: پروردگارا! یک پسری به من عطا کن که در این زمان پیری چشم من به وی روشن شود، موقعی که این پسر را به من عطا کردی مرا شیفته ی محبت وی گردان، سپس مرا دچار مصیبت او بکن همچنان که حضرت محمد حبیب خود را دچار مصیبت فرزند خواهی کرد! آنگاه خدا حضرت یحیی علیه السلام را به زکریا عطا کرد و او را دچار مصیبت وی نمود. [زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام، ص ۴۰۹]

امام حسین علیه السلام در آیه ۱۰۷ سوره صافات

وَقَدِّينَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ . ترجمه: و بر او رنج بزرگی فدا ساختیم. از جمله تفسیرهای آیه، این است که گفته اند: منظور از «ذبح عظیم» حضرت سید الشهداء (ع) است. با توجه به این که ظاهر معنای آیه در اینصورت اینگونه می شود: «امام حسین (ع) را فدای اسماعیل کردیم!»؛ این سؤال پیش می آید که با وجود افضلیت سیدالشهداء (ع)، چگونه ایشان فدا شده اند؟ باید گفت که تنها تعداد انگشت شماری از مفسران، به تفسیر یاد شده اشاره کرده اند مانند تفسیر کنز الدقائق (ج ۱، ص ۱۷۲ - ۱۷۱). منشاء این تفسیر، روایتی است که مرحوم صدوق رضی الله عنه در کتاب خصال نقل می کند که نخست، آن را بیان می کنیم: «هنگامی که خداوند، گوسفندی را به جای ذبح اسماعیل، برای حضرت ابراهیم (ع) فرستاد، حضرت درخواست کرد که فرزندش را ذبح کند تا با تحمل غم و اندوه دل پدری که به دست خویشتن، فرزندش را ذبح کرده است، در جاتش بالاتر رود. خداوند از او پرسید: محبوب ترین مخلوقاتم نزد تو کیست؟ پاسخ داد: محبوب تر از حبیب، محمدصلی الله علیه و آله نیافریدی. فرمود: نزد تو، او محبوب تر است یا خودت؟ گفت: او. فرمود: فرزند او نزد تو محبوب تر است یا فرزند خودت؟ گفت: فرزند او. فرمود: این که فرزند او را دشمنانش از روی ستم، ذبح کردند، تو را بیشتر اندوهگین می سازد یا این که فرزندت را به دست خودت ذبح کنی؟ گفت: پروردگارا! ذبح او به دست دشمنانش دلم را اندوهگین کرد. فرمود: ای ابراهیم! شخصی از امت محمدصلی الله علیه و آله فرزندش حسین را بعد

از او از روی ظلم، هم چون گوسفند ذبح می‌کند و با این کار، گرفتار غضب من می‌شود. دل ابراهیم، اندوهگین شد و ناله و گریه سر داد. وحی آمد که ای ابراهیم! ناله ات را پذیرفتم و آن را جایگزین ناله و زاری برای فرزندت قرار دادم و برایت درجات اهل ثواب بر مصیبت ها را واجب کردم و این همان قول خداوند است که فرمود: «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» [ر.ک: خصال، ج ۱، ص ۵۸-۵۹؛ صافات (۳۷) آیه ۱۰۷] پس خداوند مصیبت شهادت امام حسین (ع) را به جای مصیبتی که بنا بود حضرت ابراهیم (ع) متحمل شود، قرار داد به این معنا که حضرت ابراهیم (ع) برای بالا بردن درجات خویش می‌تواند بر مصیبت امام حسین (ع) بگرید.

امام حسین علیه السلام در آیه ۲۹ سوره دخان

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ . ترجمه: و بر مرگ گذشتگان هیچ چشم آسمان و زمین نگریست و بر هلاکشان مهلت نداد. تفسیر: ابن قولویه ذیل آیه فوق از کثیر بن شهاب حارثی روایت کرده گفت: در رحبه حضور امیرالمومنین (ع) شرفیاب شده بودم حضرت امام حسین (ع) وارد شد، پدر بزرگوارش تبسمی نمود و فرمود خداوند قومی را از راه سرزنش یاد نموده است و فرموده آسمان و زمین بر آنها گریه ننماید و پس از آن فرمود به خدایی که دانه ها را از زمین شکافته و بیرون می‌آورد و موجودات را خلق می‌نماید همانا این قوم، فرزندان حسین (ع) را به قتل می‌رسانند و آسمانها و زمین بر او گریه می‌کنند. حضرت صادق (ع) فرمود: قاتل حضرت امام حسین (ع) و یحیی پیغمبر، ولد زنا و حرامزاده بودند و آسمان تا شش ماه بر حضرت امام حسین (ع) گریه نمود و قرمز بود و قرمزی زمین و آسمان همان گریه آنهاست. [تفسیر جامع، ج ۶، ص ۲۸۵]. ظاهر روایت این است که این تعبیرها کنایه نیست و تنها آسمان سرخ نشده بود بلکه واقعاً از آسمان خون بارید و زمین پر از خون شد ولی به نظر می‌رسد که این از حوادث ملکوتی باشد که در آن روز رخ داد و خون همه جا را فرا گرفت اما برای همه افراد قابل مشاهده نبود بلکه افراد خاص آن را می‌دیدند. و حضرت باقر (ع) روایت کرده که: پدرم می‌فرمود: اگر اشک چشمان کسی برای کشتن حضرت امام حسین (ع) جاری شود به مقداری که صورتش از اشک، تر شود خداوند به سبب آن گریه غرقه ای در بهشت به او عطا کند و هر کس گونه

هایش تر شود برای خاطر اذیتی که از دشمنان به ما رسیده خداوند او را جای دهد در بهشت و برگرداند از او اذیت و آزار را و ایمن باشد روز قیامت از آتش جهنم و هر کس متذکر ما شود یا دیگری را متذکر سازد و اشک چشمانش جاری شود به مقداری که بال مگسی تر شود خداوند گناه او را بیامرزد اگر چه به مقدار کف دریا باشد. [تفسیر جامع، ج ۶، ص ۲۸۶]

امام حسین علیه السلام در آیه ۱۹۳ سوره بقره

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ . ترجمه: و با کفار مهار کنید تا فتنه و فساد از روی زمین بر طرف شود و دین خدا حاکم باشد و بس، و اگر (از فتنه) دست کشند (با آنها عدالت کنید که) تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست. تفسیر: عیاشی از حضرت صادق (ع) در معنای «فلا عدوان الا على الظالمين» روایت کرده که آن حضرت فرمود: خداوند تعدی به کسی نمی کند مگر بر نسل قاتلین امام حسین (ع)، رضامندی به کاری که مانند انجام دادن آن باشد. ابن بابویه به سند خود از عبد السلام بن صالح هروی روایت کرده که گفت حضور امام رضا (ع) عرض کردم ای پسر رسول خدا چه می فرمائید در این حدیثی که از حضرت صادق (ع) روایت می کنند که آن حضرت فرموده زمانی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور نماید آنچه از نسل قاتلین حضرت امام حسین (ع) باشد به واسطه کارهای پدرانشان خواهد کشت ، فرمود این حدیث صحیح و درست است. حضورش عرض کردم خداوند می فرماید: «و لا تزر وازره وزر اخری» [فاطر (۳۵) آیه ۱۸] خداوند گناه کسی را بر دیگری بار نمی کند، پس مقصود و مراد این آیه چیست؟ فرمود خداوند در تمام گفتارش راست فرموده لکن دودمان قتله امام حسین (ع) از کارهای پدرانشان راضی و خشنود بوده و آنها افتخار می کنند و هر که به کار دیگری راضی باشد مانند همان کسی است که آن کار را انجام داده است اگر مردی را در مشرق زمین به قتل رسانند و شخصی در مغرب زمین به آن قتل راضی باشد این شخص شریک با قاتل محسوب می شود، و حضرت قائم (ع) آنها را از آن جهت می کشد که راضی به قتل امام حسین (ع) بودند. [تفسیر جامع، ج ۱، ص ۳۰۶ و ۳۰۷]

ولادت امام حسین علیه السلام

مشهور آن است که ولادت آن حضرت در مدینه در سوم ماه شعبان بوده، و شیخ طوسی رحمه الله روایت کرده که بیرون آمد توقیع شریف به سوی قاسم بن غلاء همدانی وکیل امام حسن عسکری علیه السلام که مولای ما حضرت حسین علیه السلام در روز پنجشنبه سوم ماه شعبان متولد شده، پس آن روز را روزه دار و این دعا را بخوان: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمُؤْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ بِكُنْهٍ السَّمَاءِ وَمَنْ فِيهَا وَالْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا وَلَمَّا يَطَأُ [يَطَأُ] لَابَتِيهَا قَتِيلِ الْعَبْرَةِ وَ سَيِّدِ الْأُسْرَةِ الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكَرَّةِ الْمُعَوَّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأُئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ وَ الشَّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَ الْفَوْزَ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ عِتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَ عَيْبَتِهِ حَتَّى يُدْرِكُوا الْأَوْتَارَ وَ يَنْأَزُوا النَّارَ وَ يُرْضُوا الْجَبَّارَ وَ يَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ اللَّهُمَّ فَبِحَقِّهِمْ إِلَيْكَ أَتَوْسَلُ إِلَى أَسْأَلَ سُؤَالَ مُقْتَرِفٍ مُعْتَرِفٍ مُسِيٍّ إِلَى نَفْسِهِ مِمَّا فَرَطَ فِي يَوْمِهِ وَ أَمْسِهِ يَسْأَلُكَ الْعِصْمَةَ إِلَى مَحَلِّ رَمْسِهِ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَ بَوِّئْنَا مَعَهُ دَارَ الْكَرَامَةِ وَ مَحَلَّ الْإِقَامَةِ اللَّهُمَّ وَ كَمَا أَكْرَمْتَنَا بِمَعْرِفَتِهِ فَأَكْرِمْنَا بِزُلْفَتِهِ وَ ارْزُقْنَا مُرَافَقَتَهُ وَ سَابِقَتَهُ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يُسَلِّمُ لِأَمْرِهِ وَ يَكْثُرُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ عِنْدَ ذِكْرِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ أَوْصِيَائِهِ وَ أَهْلِ أَصْفِيَائِهِ الْمَمْدُودِينَ مِنْكَ بِالْعَدَدِ الْاِثْنَيْ عَشَرَ النُّجُومِ الزُّهَرِ وَ الْحُجَجِ عَلَى جَمِيعِ الْبَشَرِ اللَّهُمَّ وَ هَبْ لَنَا فِي هَذَا الْيَوْمِ خَيْرَ مُوَهِّبَةٍ وَ أَنْجِ لَنَا فِيهِ كُلَّ طَلِبَةٍ كَمَا وَهَبْتَ الْحُسَيْنَ لِمُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَ عَادَ فُطْرُسُ بِمَهْدِهِ فَنَحْنُ عَائِدُونَ بِقَبْرِهِ مِنْ بَعْدِهِ نَشْهَدُ تُرْبَتَهُ وَ نَنْتَظِرُ أَوْبَتَهُ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (ترجمه مراجعه شود به مفاتیح الجنان و مصباح المتهجد ص ۵۷۲...) . (در سال و ماه و روز ولادت امام حسین (ع) اقوال دیگری هم گفته شده است، ولی ما قول مشهور بین شیعه را نقل کردیم. ر. ک. اعلام الوری طبرسی، ص ۲۱۳). دومین فرزند برومند حضرت علی و فاطمه که درود خدا بر ایشان باد در خانه وحی و ولایت چشم به جهان گشود. چون خبر ولادتش به پیامبر گرامی اسلام (ص) رسید به خانه حضرت علی (ع) و فاطمه (س) آمد و اسماء را فرمود تا کودک را بیاورد. اسما او را در پارچه ای سپید پیچید و خدمت رسول اکرم (ص) برد آن گرامی به گوش راست او اذان و به گوش چپ او اقامه گفت. (امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۷۷). به روزهای اول یا هفتمین روز ولادت با سعادتش امین وحی الهی جبرئیل فرود آمد و گفت: سلام خداوند بر تو باد ای رسول خدا

این نوزاد را به نام پسر کوچک هارون (شیر) (شیر بر وزن حسن، و شیر بر وزن حسین، و مبشر بر وزن محسن، نام پسران هارون بوده است و بوده است و پیغمبر اسلام (ص) فرزندان خود حسن و حسین و محسن را به این سه نام نامیده است - تاج العروس، ج ۳، ص ۳۸۹، این سه کلمه در زبان عبری همان معنی را دارد که حسن و حسین و محسن در زبان عربی دارد - لسان العرب، ج ۶۶، ص ۶۰) که به عربی (حسین) خوانده می شود نام بگذار. (معانی الاخبار، ص ۵۷) چون علی برای تو به سان هارون برای موسی بن عمران است؛ جز آن که تو خاتم پیغمبران هستی. و به این ترتیب نام پر عظمت حسین از جانب پروردگار برای دومین فرزند فاطمه (س) انتخاب شد. به روز هفتم ولادتش فاطمه زهرا که سلام خداوند بر او باد گوسفندی را برای فرزندش به عنوان عقیقه (در منابع اسلامی درباره عقیقه سفارش فراوان شده و برای سلامتی فرزند بسیار مؤثر دانسته شده است. ر. به. ک. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۳ به بعد) کشت و سر آن حضرت را تراشید و هم وزن موی سر او نقره صدقه داد. (کافی، ج ۶، ص ۳۳)

آزادی فطرس ملک به برکت ولادت امام حسین علیه السلام

شیخ صدوق و ابن قولویه و دیگران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که چون حضرت امام حسین علیه السلام متولد شد حق تعالی جبرئیل را امر فرمود که نازل شود با هزار ملک برای آنکه تهنیت گوید حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را از جانب خداوند و از جانب خود، چون جبرئیل نازل می شد گذشت در جزیره ای از جزیره های دریا، به ملکی که او را (فطرس) می گفتند و از حاملان عرش الهی بود، وقتی حق تعالی او را امری فرموده بود و او کندی کرده بود پس حق تعالی بالش را در هم شکسته بود و او را در آن جزیره انداخته بود پس فطرس هفتصد سال در آنجا عبادت حق تعالی کرد تا روزی که حضرت امام حسین علیه السلام متولد شد. و به روایتی دیگر حق تعالی او را مخیر گردانید میان عذاب دنیا و آخرت، او عذاب دنیا را اختیار کرد پس حق تعالی او را معلق گردانید به مژگانهای هر دو چشم در آن جزیره و هیچ حیوانی در آنجا عبور نمی کرد و پیوسته از زیر او دود بد بوئی بلند می شد چون دید که جبرئیل با ملائکه فرود می آیند از جبرئیل پرسید که اراده کجا دارید؟ گفت: چون حق تعالی نعمتی به محمد صلی الله

علیه و آله و سلم کرامت فرموده است ، مرا فرستاده است که او را مبارک باد بگویم ، ملک محمد صلی الله علیه و آله و سلم کرامت فرموده است ، مرا فرستاده است که او را مبارک باد بگویم ، ملک گفت : ای جبرئیل ! مرا نیز با خود ببر شاید که آن حضرت برای من دعا کند تا حق تعالی از من بگذرد. پس جبرئیل او را با خود برداشت و چون به خدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم رسید تهنیت و تحیت گفت و شرح حال فطرس را به عرض رسانید. حضرت فرمود که به او بگو که خود را به این مولود مبارک بمالد و به مکان خود بر گردد. فطرس خویشتن را به امام حسین علیه السلام مالید، بال برآورد و این کلمات را گفت و بالا رفت عرض کرد: یا رسول الله! همانا زود باشد که این مولود را اُمّت تو شهید کنند و او را بر من به این نعمتی که از او به من رسید مکافاتی است که هر که او را زیارت کند من زیارت او را به حضرت حسین علیه السلام برسانم ، و هر که بر او سلام کند من سلام او را برسانم ، و هر که بر او صلوات بفرستد من صلوات او را به او می رسانم . (امالی شیخ صدوق ص ۲۰۰، مجلس ۲۸، حدیث ۲۱۵، کامل الزیارات ابن قولویه ص ۶۴، باب بیستم، حدیث اول) . و موافق روایت دیگر چون فطرس به آسمان بالا رفت می گفت کیست مثل من حال آنکه من آزاد کرده حسین بن علی و فاطمه و محمد . مَن مِثْلِي وَ أَنَا عَتَاةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ مُحَمَّدَ . (بحار الانوار ۴۳/۲۴۵) . بنا به روایتی : مَن مِثْلِي وَ أَنَا عَتَاةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ جَدِّهِ أَحْمَدَ الْحَاشِرِ . «و انا الحاشر الذی یحشر الناس علی قدمی، حاشر یعنی مقدم در حشر و نشر» . در برخی روایات از فطرس به نام «عتیق الحسین» یعنی آزاد شده حسین یاد شده است. [اثبات الوصیة، ص ۱۶۴؛ دلائل الإمامة، ص ۱۹۰] . گویا این لقب را خودش گذاشته است زیرا در دعایی می گوید: «مَن مِثْلِي وَ أَنَا عَتِيقُ الْحُسَيْنِ وَ أَبُوهُ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَ أُمُّهُ فَاطِمَةُ وَ جَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» [تحفة الأزهار، ج ۲، ص ۳۲] (ترجمه: چه کسی مثل من است، من آزاد شده حسینیم، حسینی که پدرش علی بن ابی طالب و مادرش فاطمه و پدر بزرگش رسول خداست) . در روایتی از ابن عباس، فطرس در بین فرشتگان به مولی الحسین شناخته می شود. [تحفة الأزهار، ج ۲، ص ۳۲] . داستان فطرس از معروفیت زیادی برخوردار است و کتاب های دعا مانند مفاتیح الجنان در دعای روز سوم شعبان از وی یاد کرده و آورده اند: «وَ عَادَ فُطْرُسٌ بِمَهْدِهِ فَتَحْنُ عَائِدُونَ بِقَبْرِهِ مِنْ بَعْدِهِ نَشْهَدُ تَرْبَتَهُ وَ نَتَنَظَّرُ أُوْبَتَهُ

آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ». علامه مجلسی در بحار الانوار بابی با عنوان «برتری پیامبر(ص) و اهل بیت بر فرشتگان» آورده و یکی از دلایل این برتری را داستان فطرس دانسته است. [بحار الأنوار، ج ۱۰۸، ص ۳۷۶] بعضی نافرمانی فطرس را عدم قبول ولایت حضرت علی(ع) دانسته اند. [بصائر الدرجات ج ۱، ص ۶۸]. علی بن حماد یکی از شعرای قرن چهارم است، وی مرثیه گوی اهل بیت بوده و در شعری که در عزای امام حسین(ع) سروده نام فطرس را آورده است. فیک من لاذ فطرس فترقی - بجناحی رضی و کان حسیرا [دانشنامه شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۱، ص: ۱۸۵]. آیتی بیرجندی نیز گفته: فُطْرُسُ سلام ما را برسان چون که بگذری - بر تربت مطهر سلطان کربل - این چند بیت تحفه مور است و «آیتی» - کآورده است نزد سلیمان کربلا [دانشنامه شعر عاشورایی، محمد زاده، ج ۲، ص: ۱۱۳۱]. مطابق بعضی از روایات، نام لین فرشته «صلصائیل» بود. [خصیصی، الهدایة الکبری، ۱۴۱۹ق، ص ۴۴۱؛ قمی، الأنوار البهیة، ۱۳۸۰ش، ص ۱۴۳] در این گزارش پیامبر(ص) در دعا برای شفای وی از این نام یاد می کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ ابْنِي الْحُسَيْنِ أَنْ تَغْفِرَ لَصُلَّصَائِيلَ خَطِيئَتَهُ وَ تَجْبِرَ كَسْرَ جَنَاحِهِ وَ تَرُدَّهُ إِلَى مَقَامِهِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ» (ترجمه: خدایا! به حق پسر من حسین(ع) از درگاهت می خواهم که گناه صلصائیل را بخشیده و بال و پرش را سلامت بخشی، و او را به مقام (نخستینش) به فرشتگان مقرب بازگردانی. [بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۵۹؛ الأنوار البهیة، ص ۱۴۳]. شهید مطهری ره: داستان فطرس رمزی است از برکت وجود سیدالشهدا که بال شکسته ها با تماس به او صاحب بال و پر می شوند. افراد و ملت ها اگر به راستی خود را به گهواره حسینی بمانند از جزایر دور افتاده رهایی می یابند و آزاد می شوند. [مجموعه آثار، ۱۳۵۸ش، ج ۱۷، ص ۵۶۴]

شیرخوارگی حسین علیه السلام

ثقة الاسلام کلینی در باب مولد النبی حدیثی نقل کرده که صدر حدیث مربوط به اخباری است که فرشته ی وحی از شهادت حسین (ع) و گریه ی فاطمه و علی و رسول (ص) خبر داده و همین که از نتیجه ی عالی شهادت آگاه شدند به آن رضایت دادند، بعد آیه «فحملته امه کرها و وضعته کرها و حملة و فصاله ثلثون شهرا حتي اذا بلغ اشدّه» و نقل

کرده و در ذیل حدیث از رضاع حسین (ع) سخن گفته و گفته است که از انگشت ابهام پیغمبر (ص) شیر خورده و من عین عبارت را نقل کرده و ترجمه می کنم: «و لم یرضع الحسین (ع) من فاطمة و لا من اثني كان يؤتي به النبي فيضع ابهامه في فمه فيمص منها ما يكفيه اليومين و الثالث فنبت لحم الحسين (ع) من لحم رسول الله (ص) و دمه من دمه». [مرآة العقول ج ۱ ص ۲۹۳]. ترجمه: حسین (ع) از فاطمه و از زنان دیگر شیر نخورد، بلکه او را پیش پیغمبر می آوردند و انگشت ابهامش را به دهان او می گذاشت و حسین (ع) آن را می مکید تا مقداری که برای غذای دو سه روز کفایت می کرد، بنابراین گوشت حسین (ع) از گوشت پیغمبر روئید و خون او از خون پیغمبر بوجود آمد. علامه مجلسی در مرآة العقول گوید: حدیث مرسل است. در حالی که سند آن به امام صادق (ع) متصل است! و باز مرحوم کلینی حدیثی در ذیل همان حدیث آورده و سندش را به امام رضا (ع) رسانیده که: «ان النبي كان يؤتي به الحسين (ع) فيلقمه لسانه فيمصه فيجزي به و لم يرضه من اثني» [مرآة العقول ج ۱ ص ۲۹۳] یعنی حسین (ع) را نزد پیامبر اکرم می آوردند و آن حضرت زبانش را به دهان حسین (ع) می گذاشت و او هم زبان پیغمبر ص را می مکید و به آن کفایت می کرد و از احادی از زنان شیر نخورد! بنا به ظاهر این دو خبر، آنحضرت حتی از فاطمه هم شیر نخورده و تنها از انگشت و زبان پیغمبر شیر خورد و بزرگ شد. و حکمت و صلاح این کار با تعیین خدا بوده و موضوع قبلا پیش بینی شده بود و علل مادی در کار نبود. اما بنا به گفته ی ابن شهر آشوب، فاطمه پس از تولد حسین (ع) بیمار شد و رسول خدا (ص) دایه ای خواست، اما کسی را نیافتند، لذا حضرت خود انگشتش را - و یا زبانش را - به دهان حسین (ع) می گذاشت و او می مکید تا سیر می شد. [مناقب ابن شهر آشوب]. از این روایت استفاده می شود که علل طبیعی در کار بوده و بیماری فاطمه و عدم وجود دایه سبب شده که پیغمبر از طریق اعجاز به حسین شیر داده است. ابن شهر آشوب روایت کرده که هنگام ولادت امام حسین علیه السلام فاطمه علیها السلام مریضه شد و شیر در پستان مبارکش خشک گردید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرضعی طلب کرد یافت نشد پس خود آن حضرت تشریف آورد به حجره فاطمه علیها السلام و انگشت ابهام خویش را در دهان حسین می گذاشت و او می مکید. بعضی گفته اند که زبان مبارک را در دهان حسین علیه السلام می گذاشت و او را زقه می

داد چنانچه مرغ جوجه خود را زقه می دهد تا چهل شبانه روز رزق حسین علیه السلام را حق تعالی از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گردانیده بود، پس روئید گوشت حسین علیه السلام از گوشت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ، و روایات به این مضمون بسیار است . (مناقب ابن شهر آشوب ۵۷/۴) . و در (علل الشرایع) روایت شده که حال امام حسین علیه السلام در شیر خوردن بدین منوال بود تا آنکه روئید گوشت او از گوشت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و شیر نیاشامید از فاطمه علیها السلام و نه از غیر فاطمه . (علل الشرایع ص ۲۴۳، باب ۱۵۶، حدیث سوم) . و شیخ کلینی در (کافی) از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حسین علیه السلام از فاطمه علیها السلام و از زنی دیگر شیر نیاشامید او را به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می بردند حضرت ابهام مبارک را در دهان او می گذاشت و او می مکید و این مکیدن او را، دو روز سه روز کافی بود. پس گوشت و خون حسین علیه السلام از گوشت و خون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پیدا شد و هیچ فرزندی جز عیسی بن مریم و حسین بن علی علیه السلام شش ماهه از مادر متولد نشد که بماند ، (الکافی ۴۶۴/۱، حدیث چهارم) و در بعضی روایات به جای عیسی ، یحیی نام برده شده . عَزَبِيَّةُ : (قائل سیّد بحر العلوم است) . شعر :
لِلَّهِ مُرْتَضِعٌ لَمْ يُوْتَضِعْ أَبَدًا - مِنْ تَدِيْ اُنْثَى وَ مِنْ طَه مَرَاضِعُهُ . متن کامل : زادوا عن الماء ظمانا، مراضعه - من جده المصطفي الساقی اصابعه - يعطيه ابهامه أنا و آنونه - لسانه فاستوت منه طبائعه - لله مرتضع لم يرتضع ابدا - من تدي انثي و من طه مراضعه . یعنی از آب بازداشتند تشنه ای را که شیر خوردنش از انگشتان جدش مصطفي (ص) بود. رسول الله گاهی انگشت ابهام خود را به دهان او می گذاشت و گاهی زبانش را، پس کلیه ی غرائز و طبایع حسین (ع) از جدش رسول (ص)، به سرحد کمال رسید. چقدر بزرگوار است شیرخواری که هرگز از پستان زنی شیر نخورده و شیر خوردنش از شخص شخیص پیغمبر بوده است . ملارشتی متخلص به محزون گوید: شهی که شیر ی جان نبی بود لیش - کنار آب، چرا خشك شد لب دهنش - ز باد حادثه اندر زمین كرب و بلا - به نصف روز پراکنده شد، انجمنش - جراحتش همه پیکان تیر و نوک سنان - هزار و نهصد و پنجاه زخم بر بدنش - زبان حال شریفش به لفظ «اسقونی» - نداد گوش کسی آخرین نفسی سخنش . آنچه حسین (ع) از زبان و انگشت و نگاههای عاطفه آمیز جدش گرفت،

مانند کوه وقار همه را نگاهداشت تا موقع لزوم همچون کوه آتش فشان بر خود می جوشید و می خروشید و همه لؤلؤ و مرجان بیرون می داد و جواهر و معادن و عناصر عالیّه ی درونی را به معرض نمایش مردم جهان گذاشت و تحوّل در عالم بوجود آورد که صفحه ی روزگار و تاریخ عالم بشریت مثل و مانندی برای آن ندیده بود.

امام حسین علیه السلام از نوجوانی تا جوانی

اما سالیان خوش کودکی حسین (علیه السلام) به زودی به پایان رسید. حدوداً هفت ساله بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) مسلمانان را با انبوهی از سفارش‌ها، توصیه‌ها و دستورات قاطعی در مورد اهل بیت خود تنها گذاشت و جهان اسلام را غرق در ماتم کرد. (الارشاد (شیخ مفید)، جلد ۲، صفحه ۱۳۳) هنوز مراسم دفن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) انجام نشده بود که فتنه‌ها برای دستبرد به "ولایت امر"، ظهور کرد و دستورات اکید و توصیه‌های مکرّر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) به فراموشی سپرده شد. واقعه‌ی بزرگی همچون غدیر در پرده‌ی غفلت و تغافل رفت و علی رغم معرفّی مکرّر علی (علیه السلام) به عنوان جانشین و وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم)، توصیه‌های اکید ایشان در مورد او نادیده گرفته شده، حکومت اسلامی غصب گردید. حتّی فدک (دهستان حاصلخیز اهدایی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) به دختر خود)، به وسیله‌ی حکومت وقت به زور گرفته شد. ریحانه‌ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) هفت ساله بود. (الکافی، جلد ۱، صفحه ۴۵۷) که مادر خود را نیز بر اثر جراحات و صدمات وارده از غائله‌ی بیعت، از دست داد. داغ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) و مادر از یک سو و ستمی که بر پدر رفته و فشارهای حکومت از دیگر سو، روح پاک حسین (علیه السلام) را سخت می‌آزرد. این دوران مصادف بود با زمان حکومت خلفای سه گانه. اما این تمام ناراحتی‌ها نبود. ماجرای دیگر نیز او را بیشتر و عمیق‌تر آزرده خاطر می‌ساخت. او نگران انحراف اسلام از مسیر حقیقی خویش بود. در این مدّت حسین (علیه السلام) به عنوان یک مسلمان و مأموم، پیوسته بر مسیر حرکت علی (علیه السلام) راه می‌سپرد. از هر فرصتی برای دفاع از حق استفاده می‌کرد و به مردم در مورد تحریف اسلام هشدار می‌داد. در زمان خلافت خلیفه‌ی دوم، روزی مسجد پر از جمعیت

بود و حسین (علیه السلام) که ده سال بیشتر نداشت در مسجد نشسته بود. خلیفه بالای منبر رفت و ضمن گفتاری خود را اولی و برتر از جان مؤمنان، یعنی صاحب اختیار آنان، خواند. در این وقت حسین (علیه السلام) از میان انبوه جمعیت برخاست و فریاد زد: "از منبر پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پایین بیا؛ این منبر، منبر پدر تو نیست". عمر در پاسخ گفت: "سوگند به جانم، این منبر، منبر پدر تو است. پدر من منبری نداشت...". اما گفتگو میان آن دو همچنان ادامه یافت تا عمر از منبر پایین آمد. (الامالی (شیخ طوسی)، صفحه ۷۰۳) زمانه بر همین منوال ادامه پیدا کرد و بارها اتفاقات ناگواری پیش آمد که دل حسین (علیه السلام) را به درد آورد. در دوران جوانی، وقتی خلیفه سوم، ابوذر (رحمة الله علیه)، یار نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به جرم اعتراض نسبت به انحرافات حکومت وقت از مسیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، تبعید کرد و مشایعت او را ممنوع نمود، حسین (علیه السلام) به همراه پدر و برادر، علی رغم حکم خلیفه و به نشانه‌ی اعتراض، به بدرقه‌ی او رفتند. حسین (علیه السلام) هنگام وداع به ابوذر (رحمة الله علیه) فرمود: "ای عمو جان، پروردگار بزرگ قادر و تواناست. او می‌تواند هرچه را که بر تو وارد شده تغییر دهد. این مردم، دنیا و زندگی و آسایش را از تو گرفتند؛ اما تو دینت را از دستبرد آنان حفظ کردی. به راستی که تو از دنیا و دنیاداران بی‌نیازی و دنیای مردم پیش چشم‌ناچیز است؛ ولی این مردم به راه و روش تو بسیار نیازمندند. دل قوی دار و از حرص و ذلت دوری کن. خود را مبارز و به خدا پناه ببر؛ زیرا مقاومت نشانه‌ی دینداری و بزرگواری است." (من لایحضره الفقیه، جلد ۲، صفحه ۲۷۵)

امام حسین علیه السلام و پیامبر (ص)

از ولادت حسین بن علی (ع) که در سال چهارم هجرت بود تا رحلت رسول الله (ص) که شش سال و چند ماه بعد اتفاق افتاد مردم از اظهار محبت و لطفی که پیامبر راستین اسلام (ص) درباره حسین (ع) ابراز می‌داشت به بزرگواری و مقام شامخ پیشوای سوم آگاه شدند. سلمان فارسی می‌گوید: دیدم که رسول خدا (ص) حسین (ع) را بر زانوی خویش نهاده او را می‌بوسید و می‌فرمود: تو بزرگوار و پسر بزرگوار و پدر بزرگوارانی تو امام

و پسر امام و پدر امامان هستی تو حجت خدا و پسر حجت خدا و پدر حجت‌های خدایی که نه نفرند و خاتم ایشان قائم ایشان (امام زمان عج) می باشد. (مقتل خواری می، ج ۱، ص ۱۴۶ - کمال الدین صدوق، ص ۱۵۲) انس بن مالک روایت می کند: وقتی از پیامبر پرسیدند کدام یک از اهل بیت خود را بیشتر دوست می داری فرمود: حسن و حسین را (سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۳) بارها رسول گرامی حسن (ع) و حسین (ع) را به سینه می فشرد و آنان را می بویید و می بوسید. (ذخائر العقبی، ص ۱۲۲) ابوهیره که از مزدوران معاویه و از دشمنان خاندان امامت است در عین حال اعتراف می کند که: رسول اکرم را دیدم که حسن و حسین را بر شانه های خویش نشانده بود و به سوی مامی آمد وقتی به ما رسید فرمود: هر کس این دو فرزندم را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که با آنان دشمنی ورزد با من دشمنی نموده است. (الاصابه، ج ۱۱، ص ۳۰) عالیتین صمیمیتین و گویاترین رابطه معنوی و ملکوتی بین پیامبر و حسین را میتوان در این جمله رسول گرامی اسلام (ص) خواند که فرمود: حسین از من و من از حسینم (سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۴ - در این قسمت روایاتی که در کتابهای اهل تسنن آمده است نقل شد تا برای آنها هم سندیت داشته باشد)

امام حسین علیه السلام و پدر

شش سال از عمرش با پیامبر بزرگوار سپری شد و آن گاه که رسول خدا (ص) چشم از جهان فروبست و به لقای پروردگار شتافت مدت سی سال با پدر زیست. پدری که جز به انصاف حکم نکرد و جز به طهارت و بندگی نگذرانید جز خدا ندید و جز خدا نخواست و جز خدا نیافت. پدری که در زمان حکومتش لحظه ای او را آرام نگذاشتند همچنان که به هنگام غصب خلافتش جز به آزارش برخاستند... در تمام این مدت با دل و جان از اوامر پدر اطاعت می کرد و در چند سالی که حضرت علی (ع) متصدی خلافت ظاهری شد حضرت حسین (ع) در راه پیشبرد اهداف اسلامی مانند یک سرباز فداکار، همچون برادر بزرگوارش می کوشید و در جنگهای جمل صفین و نهروان شرکت داشت. (الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۳). تذکره الخواص ابن جوزی، ص ۳۴ - الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۳، آن طور که بعضی از مورخین گفته اند این موضوع تقریباً در سن ده سالگی امام حسین (ع) اتفاق

افتاده است) به این ترتیب از پدرش امیرالمؤمنین (ع) و دین خدا حمایت کرد و حتی گاهی در حضور جمعیت به غاصبین خلافت اعتراض می کرد. در زمان حکومت عمر امام حسین (ع) وارد مسجد شد خلیفه دوم را بر منبر رسول الله (ص) مشاهده کرد که سخن میگفت. بی درنگ از منبر بالا رفت و فریاد زد: از منبر پدرم فرود آی. ...

حسین (علیه السلام) تقریباً سی و یک سال داشت که اداره‌ی امور مسلمین به جایگاه اصلی خود بازگشت و با بیعت مردم، علی (علیه السلام) حاکم جامعه اسلامی گردید. (بحار الانوار، جلد ۳۱، صفحه‌ی ۴۹۵) بعد از جنگ جمل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به همراه فرزندان خود به کوفه هجرت کرد و آن‌جا را مرکز حکومت اسلامی قرار داد. (بحار الانوار، جلد ۳۲، صفحات ۲۱۱ و ۳۵۱) در این مدّت حسین (علیه السلام) در تمام صحنه‌های نظامی و سیاسی، یار و یاور نزدیک امام و پدر خود بود و در نهایت احترام، فرمان‌های پدر را اطاعت می کرد. حسین (علیه السلام) تربیت شده‌ی دستِ بزرگ مدافع اسلام بود و شجاعت و شهامت را به خوبی از پدر آموخته بود. او در هر سه جنگی که در این دوران پیش آمد، حضوری فعال داشت. در جنگ جمل فرماندهی جناح چپ سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عهده‌ی ایشان بود. (دعائم الاسلام، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۹۳) در جنگ صفّین چه از راه سخنرانی‌های پرشور و تشویق یاران علی (علیه السلام) در جنگ و چه از رهگذر پیکار با دشمنان، نقش فعالی داشت. (وقعة صفّین، صفحات ۱۱۴ و ۲۴۹ و ۵۳۰) شریعه‌ی فرات در این نبرد به یاری او و یارانش آزاد شد. (بحار الانوار، جلد ۴۴، صفحه‌ی ۲۶۶) در جریان حکمیت نیز ایشان یکی از شاهدان از سوی پدر بود. (وقعة صفّین، صفحات ۵۰۶ و ۵۰۷)

امام حسین علیه السلام و برادر

پس از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام)، به دستور الهی و سفارش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم)، امامت امت، هدایت جامعه مسلمین و ادامه‌ی راه تبیین و نشر دین خدا را به عهده گرفت. در دوران امامت برادر، حسین (علیه السلام) نیز همانند سایر شیعیان، مطیع و سر سپرده‌ی کامل برادر خود به عنوان امام شیعیان بود و در اطاعت اوامر او دَرّه‌ای سستی نمی کرد؛ چنان که ادب و اطاعت او از

برادر مثال زدنی شد. امام باقر (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: "امام حسین (علیه السلام) به خاطر احترام و بزرگداشت مقام برادرش، امام حسن (علیه السلام)، هرگز در سخن گفتن از او پیشی نگرفت." ("ما تَكَلَّمُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَبِينُ يَدَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِعْظَاماً لَهُ". المناقب ج ۳، ص ۴۰۱؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۹) حسین (علیه السلام) در تمامی مواضع سیاسی و در مهم‌ترین آن‌ها، ماجرای جنگ امام حسن (علیه السلام) با معاویه و توقف آن، پشتیبان و مطیع امر امام خویش بود. در این واقعه حسین بن علی (علیهما السلام) به عنوان یکی از شخصیت‌های جهان اسلام، علی رغم این که اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان، امام حسن (علیه السلام) را تنها گذاشتند (الارشاد ج ۲، ص ۹)، کاملاً مدافع متارکه‌ی جنگ بود و سرسختانه از موضع و تصمیمات برادر حمایت می کرد؛ چرا که او نیز حفظ اسلام را در این کار می دید. (بحار الانوار، جلد ۴۴، صفحه ۶۱) پس از این جریان، حسین (علیه السلام) به همراه برادر از شهر کوفه به مدینه، زادگاه خود، بازگشت و در کنار مرقد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به وظیفه‌ی تربیت، ارشاد مردم و تبیین و تفسیر احکام الهی پرداخت. اما دیر زمانی نگذشت که امام حسن (علیه السلام) با حيله‌ی معاویه مسموم شد و به شهادت رسید (كشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۴۲) و حسین (علیه السلام) جانشین برادر و امام مسلمین گردید. (الارشاد ج ۲، ص ۲۷) بدین ترتیب دوران امامت حضرت که شامل فراز و نشیب‌های بسیاری بود آغاز گردید. خطرات جدی جامعه‌ی اسلامی را تهدید می کرد و ...

امام حسین علیه السلام و معاویه

چون امام حسن (سلام خدا و فرشتگان خدا بر او باد) به شهادت رسیدند به گفته رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و وصیت حسن بن علی (ع) امامت و رهبری شیعیان به امام حسین (ع) منتقل شد و از طرف خدا مأمور رهبری جامعه گردید. امام حسین (ع) می دید که معاویه با اتکاء به قدرت اسلام بر اریکه حکومت اسلام به ناحق تکیه زده سخت مشغول تخریب اساس جامعه اسلامی و قوانین خداوند است و از این حکومت پوشالی مخرب به سختی رنج می برد ولی نمی توانست دستی فراز آورد و قدرتی فراهم کند تا او را از جایگاه حکومت اسلامی پایین بکشد چنانچه برادرش امام حسن (ع) نیز وضعی مشابه

او داشت. امام حسین (ع) می دانست اگر تصمیمش را آشکار سازد و به سازندگی قدرت بپردازد پیش از هر جنبش و حرکت مفیدی به قتلش می رسانند ناچار دندان بر جگر نهاد و صبرا پیشه ساخت که اگر بر می خاست پیش از اقدام به دسیسه به شهادت رساندن از این کشته شدن هیچ نتیجه ای گرفته نمی شد. بنابراین تا معاویه زنده بود چون برادر زیست و علم مخالفت های بزرگ نیفراخت جز آن که گاهی محیط و حرکات و اعمال معاویه را به باد انتقاد می گرفت و مردم را به آینده نزدیک امیدوار می ساخت که اقدام مؤثری خواهد نمود. در تمام طول مدتی که معاویه از مردم برای ولایتعهدی یزید بیعت می گرفت حسین به شدت با او مخالفت کرد و هرگز تن به بیعت یزید نداد و ولیعهدی او را نپذیرفت و حتی گاهی سخنانی تند به معاویه گفت و یا نامه ای کوبنده برای او نوشت. (رجال کشی، ص ۹۴ - کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۰۶) معاویه هم در بیعت گرفتن برای یزید به او اصراری نکرد و امام (ع) همچنین بود و ماند تا معاویه درگذشت. ..

امام حسین علیه السلام و یزید

یزید پس از معاویه بر تخت حکومت اسلامی تکیه زد و خود را امیرالمؤمنین خواند و برای این که سلطنت ناحق و ستمگرانه اش را تثبیت کند مصمم شد برای نامداران و شخصیت های اسلامی پیامی بفرستد و آنان را به بیعت با خویش بخواند. به همین منظور نامه ای به حاکم مدینه نوشت و در آن یادآور شد که برای من از حسین (ع) بیعت بگیر و اگر مخالفت نمود بقتلش برسان. حاکم این خبر را به امام حسین (ع) رسانید و جواب مطالبه نمود. امام حسین (ع) چنین فرمود: «انا لله و انا اليه راجعون و علی الاسلام السلام اذا بليت الامة براع مثل یزید» (مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴ - لهوف، ص ۲۰) آن گاه که افرادی چون یزید (شرابخوار و قمارباز و بی ایمان و ناپاک که حتی ظاهر اسلام را هم مراعات نمی کند) بر مسند حکومت اسلامی بنشینند باید فاتحه اسلام را خواند. (زیرا این گونه زمامدارها با نیروی اسلام و به نام اسلام اسلام را از بین میبرند.) امام حسین (ع) می دانست اینک که حکومت یزید را به رسمیت نشناخته است اگر در مدینه بماند به قتلش می رسانندش لذا به امر پروردگار شبانه و مخفی از مدینه به سوی مکه حرکت کرد. آمدن آن حضرت به مکه همراه با سرباز زدن او از بیعت یزید در بین مردم مکه و مدینه

انتشار یافت و این خبر تا به کوفه هم رسید. کوفیان از امام حسین (ع) که در مکه به سر می برد دعوت کردند تا به سوی آنان آید و زمامدار امورشان باشد. امام (ع) مسلم بن عقیل پسر عموی خویش را به کوفه فرستاد تا حرکت و واکنش اجتماع کوفی را از نزدیک ببیند و برایش بنویسد. مسلم به کوفه رسید و با استقبال گرم و بی سابقه ای روبرو شد هزاران نفر به عنوان نایب امام (ع) با او بیعت کردند و مسلم هم نامه ای به امام حسین (ع) نگاشت و حرکت فوری امام (ع) را لازم گزارش داد. هر چند امام حسین (ع) کوفیان را به خوبی می شناخت و بی وفایی و بی دینیشان را در زمان حکومت پدر و برادر دیده بود و می دانست به گفته ها و بیعتشان با مسلم نمی توان اعتماد کرد و لیکن برای اتمام حجت و اجرای اوامر پروردگار تصمیم گرفت که به سوی کوفه حرکت کند. با این حال تا هشتم ذیحجه یعنی روزی که همه مردم مکه عازم رفتن به منی بودند (روز هشتم ماه ذیحجه مستحب است که حاجیها به منی بروند، و در آن زمان به این حکم استجابی عمل میکردند، ولی در زمان ما مرسوم شده است که از روز هشتم یکسره به عرفات میروند) و هر کس در راه مکه جا مانده بود با عجله تمام می خواست خود را به مکه برساند آن حضرت در مکه ماند و در چنین روزی با اهل بیت و یاران خود از مکه به طرف عراق خارج شد و با این کار هم به وظیفه خویش عمل کرد و هم به مسلمانان جهان فهماند که پسر پیغمبر امت یزید را به رسمیت نشناخته و با او بیعت نکرده بلکه علیه او قیام کرده است. یزید که حرکت مسلم را به سوی کوفه دریافته و از بیعت کوفیان با او آگاه شده بود ابن زیاد را (که از پلیدترین یاران یزید و از کثیفترین طرفداران حکومت بنی امیه بود) به کوفه فرستاد. ابن زیاد از ضعف ایمان و دورویی و ترس مردم کوفه استفاده نمود و با تهدید و ارباب آنان را از دور و بر مسلم پراکنده ساخت و مسلم به تنهایی با عمال ابن زیاد به نبرد پرداخت و پس از جنگی دلاورانه و شگفت با شجاعت شهید شد. (سلام خدا بر او باد). و ابن زیاد جامعه دورو و خیانتکار و بی ایمان کوفه را علیه امام حسین (ع) برانگیخت و کار به جایی رسید که عده ای از همان کسانی که برای امام (ع) دعوتنامه نوشته بودند سلاح جنگ پوشیدند و منتظر ماندند تا امام حسین (ع) از راه برسد و به قتلش برسانند. امام حسین (ع) از همان شبی که از مدینه بیرون آمد و در تمام مدتی که در مکه اقامت گزید و در طول راه مکه به کربلا تا هنگام شهادت گاهی به اشاره گاهی به

صراحت اعلان میداشت که: مقصود من از حرکت رسوا ساختن حکومت ضد اسلامی یزید و برپاداشتن امر به معروف و نهی از منکر و ایستادگی در برابر ظلم و ستمگری است و جز حمایت قرآن و زنده داشتن دین محمدی هدفی ندارم. و این مأموریتی بود که خداوند به او واگذار نموده بود حتی اگر به کشته شدن خود و اصحاب و فرزندان و اسیری خانواده اش اتمام پذیرد. رسول گرامی (ص) و امیرمؤمنان (ع) و حسن بن علی (ع) پیشوایان پیشین اسلام شهادت امام حسین (ع) را بارها بیان فرموده بودند. حتی در هنگام ولادت امام حسین (ع) رسول گرانمایه اسلام (ص) شهادتش را تذکر داده بود. (کامل الزیارات، ص ۶۸ به بعد - مشیر الاحزان، ص ۹) و خود امام حسین (ع) به علم امامت میدانست که آخر این سفر به شهادتش می انجامد ولی او کسی نبود که در برابر دستور آسمانی و فرمان خدا برای جان خود ارزشی قائل باشد یا از اسارت خانواده اش و همه ای به دل راه دهد. او آن کس بود که بلا را و شهادت را سعادت می پنداشت. (سلام ابدی خدا بر او باد). خبر شهادت حسین (ع) در کربلا به قدری در اجتماع اسلامی مورد گفتگو واقع شده بود که عامه مردم از پایان این سفر مطلع بودند. چون جسته و گریخته از رسول الله (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن بن علی (ع) و دیگر بزرگان صدر اسلام شنیده بودند. بدین سان حرکت امام حسین (ع) با آن درگیری ها و ناراحتی ها احتمال کشته شدنش را در اذهان عامه تشدید کرد. به ویژه که خود در طول راه می فرمود: من کان باذلاً فینا مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا. (لُهوف ۵۳) هر کس حاضر است در راه ما از جان خویش بگذرد و به ملاقات پروردگار بشتابد همراه ما بیاید. و لذا در بعضی از دوستان این توهّم پیش آمد که حضرتش را از این سفر منصرف سازند، غافل از این که فرزند علی بن ابی طالب (ع) امام و جانشین پیامبر و از دیگران به وظیفه خویش آگاه تر است و هرگز از آنچه خدا بر عهده او نهاده، دست نخواهد کشید. باری امام حسین (ع) با همه این افکار و نظریه ها که اطرافش را گرفته بود به راه خویش ادامه داد و کوچکترین خللی در تصمیمش راه نیافت. سرانجام رفت و شهادت را دریافت. نه خود تنها بلکه با اصحاب و فرزندان که هر یک ستاره ای درخشان در افق اسلام بودند رفتند و کشته شدند و خون هایشان شن های گرم دشت کربلا را لاله باران کرد تا جامعه مسلمانان بفهمد یزید (باقیمانده بسترهای گناه آلود خاندان امیه) جانشین رسول خدا نیست و اساساً اسلام از

بنی امیه و بنی امیه از اسلام جداست. راستی هرگز اندیشیده اید اگر شهادت جانگداز و حماسه آفرین حسین (ع) به وقوع نمی پیوست و مردم یزید را خلیفه پیغمبر (ص) می دانستند و آن گاه اخبار دربار یزید و شهوت رانی های او و عمالش را می شنیدند چقدر از اسلام متنفر می شدند زیرا اسلامی که خلیفه پیغمبرش یزید باشد به راستی نیز تنفرآور است. .. و خاندان پاک حضرت امام حسین (ع) نیز اسیر شدند تا آخرین رسالت این شهادت رابه گوش مردم برسانند. و شنیدیم و خواندیم که در شهرها در بازارها در مسجدها در بارگاه متعفن پسر زیاد و دربار نکبت بار یزید همواره و همه جا دهان گشودند و فریاد زدند و پرده زیبای فریب را از چهره زشت و جنایتکار جیره خواران بنی امیه برداشتند و ثابت کردند که یزید سگباز و شرابخوار است هرگز لیاقت خلافت ندارد و این اریکه ای که او بر آن تکیه زده جایگاه او نیست. سخنانشان رسالت شهادت حسینی را تکمیل کرد طوفانی در جانها برانگیختند چنان که نام یزید تا همیشه مترادف با هر پستی و رذالت و دنائت گردید و همه آرزوهای طلایی و شیطانیش چون نقش بر آب گشت. نگرشی ژرف میخواهد تا بتوان بر همه ابعاد این شهادت عظیم و پرتیجه دست یافت. از همان اوان شهادتش تا کنون دوستان و شیعیانش و همه آنان که به شرافت و عظمت انسان ارج می گذارند همه ساله سالروز به خون غلتیدنش را سالروز قیام و شهادتش را با سیاهپوشی و عزاداری محترم می شمارند و خلوص خویش را با گریه بر مصایب آن بزرگوار ابراز میدارند. پیشوایان معصوم ما همواره به واقعه کربلا و به زنده داشتن آن عنایتی خاص داشتند. غیر از این که خود به زیارت مرقدش می شتافتند و عزایش را بر پا می داشتند در فضیلت عزاداری و محزون بودن برای آن بزرگوار گفتارهای متعددی ایراد فرموده اند. ابوعماره گوید: روزی به حضور امام ششم صادق آل محمد (ع) رسیدم فرمود اشعاری درسوگواری حسین برای ما بخوان. وقتی شروع به خواندن نمودم صدای گریه حضرت برخاست من می خواندم و آن عزیز می گریست چندان که صدای گریه از خانه برخاست. بعد از آن که اشعار را تمام کردم امام (ع) در فضیلت و ثواب مرثیه و گریاندن مردم بر امام حسین (ع) مطالبی بیان فرمود. (کامل الزیارات، ص ۱۰۵) نیز از آن جناب است که فرمود: گریستن و بی تابی کردن در هیچ مصیبتی شایسته نیست مگر در مصیبت حسین بن علی که ثواب و جزایی گرانمایه دارد. (کامل الزیارات، ص ۱۰۱) باقرالعلوم امام پنجم (ع) به محمد بن

مسلم که یکی از اصحاب بزرگ او است فرمود: به شیعیان ما بگوئید که به زیارت مرقد حسین بروند زیرا بر هر شخص باایمانی که به امامت ما معترف است زیارت قبر اباعبدالله لازم میباشد. (کامل الزیارات، ص ۱۲۱) امام صادق (ع) می فرماید: ان زیارة الحسین علیه السلام افضل ما یكون من الاعمال. همانا زیارت حسین (ع) از هر عمل پسندیده ای ارزش و فضیلتش بیشتر است. (کامل الزیارات، ص ۱۴۷) زیرا که این زیارت در حقیقت مدرسه بزرگ و عظیم است که به جهانیان درس ایمان و عمل صالح می دهد و گویی روح را به سوی ملکوت خوبی ها و پاکدامنی ها و فداکاری ها پرواز می دهد. هر چند عزاداری و گریه بر مصایب حسین بن علی (ع) و مشرف شدن به زیارت قبرش و بازنمایاندن تاریخ پرشکوه و حماسه ساز کربلایش ارزش و معیاری والا دارد لکن باید دانست که نباید تنها به این زیارت ها و گریه ها و غم گساریدن اکتفا کرد بلکه همه این تظاهرات فلسفه دینداری فداکاری و حمایت از قوانین آسمانی را به ما گوشزد مینماید و هدف هم جز این نیست و نیاز بزرگ ما از درگاه حسینی آموختن انسانیت و خالی بودن دل از هر چه غیر از خداست میباشد و گر نه اگر فقط به صورت ظاهر قضیه پردازیم هدف مقدس حسینی به فراموشی می گراید. [قسمت قیام امام حسین علیه السلام و وقایع کربلا و کوفه و شام به کتاب روضه های محرم و صفر تألیف این جانب سید محمد باقری پور مراجعه شود]

معجزات پس از شهید شدن امام حسین علیه السلام

وقتی حسین کشته شد، روز مبدل به شب گردید و ستارگان در آسمان نمایان شدند. آسمان خون بارید که آثاری بر سر و جامه مردم تا مناطق خراسان بر جا گذاشت. از زیر سنگ ها در شام و مناطقی دیگر خون جاری شد. از دیوارها خون بیرون آمد. شب قبل از قتل حسین، ام سلمه یا ابن عباس، محمد را به خواب دید که سر و ریشش خاکی است و در ظرفی کوچک خون می ریزد. خاک کربلا که جبرئیل یا یکی دیگر از فرشتگان به محمد داده بودند و ام سلمه آن را نگه داشته بود، شب قبل از کشته شدن حسین مبدل به خون گردید. ام سلمه دانست که حادثه کربلا رخ داده و شیون سر داد و اولین کسی بود که این کار را کرد. این احادیث جمع آوری خون کشتگان کربلا توسط محمد یا نگه داشتن یک مشت خاک کربلا توسط ام سلمه به صورت احادیث با سندهای گوناگون بیان شده اند که

برخی معتبر و برخی نامعتبرند. جنها گریستند و شعر سرآیدند. زنان جن‌ها نیز مویه و عزاداری به پا کردند که صدای آنان را ام سلمه و دیگر زنان شنیدند. فرشتگان گریستند و سر حسین به دمشق برده شد. حتی حیوانات وحشی و ماهیان نیز گریستند. در شب قبل از نبرد کربلا، صدای شخصی می‌آمد که آیات هشدار دهنده می‌خواند اما خود شخص دیده نمی‌شد.

معجزات سر بریده امام حسین علیه السلام

وقتی که سر در حال برده شدن به کوفه بود، قلمی سحرآمیز آیاتی هشدارآمیز بر روی دیواری نوشت و همان آیات بر روی کلیسایی در رم که ۳۰۰ سال پیش از بعثت محمد ساخته شده بود، نوشته شد. سر بریده بوی معطری می‌داد و راهبی که تحت تأثیر نور معجزه آسایی که از سر ساطع می‌شد، قرار گرفته بود، با مقداری پول سر را کرایه کرد و به خانه‌اش برد. در آن شب سر حسین سخن گفت و راهب پس از آن مسلمان گردید. درهمی که راهب در ازای سر حسین به لشکریان پرداخته بود مبدل به سنگ گردید. ماری به یکی از سوراخهای بینی سر بریده خزید و از دیگری درآمد. سر بریده آیاتی از قرآن را خواند. شبی که خولی بن یزید اصبحی به کوفه آمد، سر حسین را به خانه برد و آن را زیر ظرفی قرار داد. ستون نوری از آسمان به ظرف می‌تابید و پرندگان سفید در اطراف ظرف پرواز می‌کردند. زید ابن ارقم روایت کرده است که من در آن روزی که سرهای شهدای کربلا را در میان کوچه‌ها بر روی نیزه‌ها حمل می‌کردند، در میان غرفه ای نشسته بودم که سر بریده امام حسین علیه السلام را که بر فراز یک نیزه جا داشت از برابرم گذشت و در آن هنگام شنیدم که سر حسین بن علی علیه السلام آیه ای از سوره ی کهف را تلاوت می‌کرد: **أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا** (کهف، آیه ۹): آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟! از تعجب موهایی بدنم راست شد! صدا زدم: **«رَأْسُكَ وَاللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَعْجَبُ وَأَعْجَبُ»**؛ به خدا سوگند! سر بریده تو ای فرزند رسول خدا، عجیب تر و عجیب تر است. [ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۷]. حرث ابن وکیده میگوید من همراه با کسانی بودم که سر حسین بن علی را حمل می‌کردند شنیدم که می‌فرمود: **أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا**

مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (کهف، آیه ۹) من در خودم شک کردم که آیا من دارم صدای ابی عبد الله را می شنوم؟ حضرت به من فرمود: «يَا ابْنَ وَكِيدَةٍ أَمَا عَلِمْتَ إِنَّا مَعْشَرَ الْأَئِمَّةِ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّنَا»؛ ای فرزند وکیده آیا نمیدانی که ما ائمه نزد پروردگارمان زنده هستیم؟ پیش خود تصمیم گرفتم که سر را از مأموران سرقت کنم. صدا زد: ای فرزند وکیده! نمی توانی این کار را بکنی! گناه ریختن خون من به وسیله آن ها از گرداندن سرم بزرگ تر است! آن ها را به حال خود واگذار! سپس این آیه را خواند: «الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أُرْسِلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ»؛ [غافر/ ۷۰ و ۷۱] به زودی (نتیجه کار خود را) می دانند، در آن هنگام که غل و زنجیرها بر گردن آنان قرار گرفته و آنها را می کشند. [موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۵۲۲، ۵۲۳].

منهال بن عمرو می گوید: سر امام حسین (علیه السلام) را در دمشق دیدم که این سخن را گفت: «أَعْجَبُ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ قَتْلِي وَ حَمْلِي»؛ [بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸، ح ۳۲] یعنی به شهادت رساندن من و بر نیزه کردن سرم از امر اصحاب کهف عجیب تر و شگفت انگیز تر است. من پسر دختر پیامبر هستم که مرا و اصحابم را بین دو نهر آب با لب های تشنه سر بردند و به شهادت رساندند. ابو مخنف از شعبی روایت کرده که دیدم: سر بریده امام حسین (علیه السلام) را در کوفه بر نخل خرما آویزان کرده اند، سر بریده تنحنج کرد و از اول سورة کهف قرائت نمود، تا آیه «إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى»؛ [کهف ۱۳] آن ها (اصحاب کهف) جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم؛ ولی مشاهده این معجزه از سر بریده (بر مأموران حامی یزید) جز ضلالت و گمراهی چیزی نیفزود؛ زیرا به دنبال آن، سر مطهر را بر درختی آویزان کردند و این آیه از آن شنیده شد: «وَوَسَّيْلُمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيْ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»؛ [شعراء/ ۲۲۷] آن ها که ستم کردند، به زودی می دانند که بازگشتشان به کجاست. [مدینه المعاجز ج ۴، ص ۱۱۵، ح ۱۷۶ و ۱۷۷].

خولی سرمطهر را برد کوفه شب در خانه خود آن سر را روی خاک، زیر «إجانه» (ظرفی که با آن لباس می شویند، مثل طشت) گذاشت. پاسی از شب گذشت زن خولی دید که نوری قوی از آن سر به سوی آسمان بالا می رود! نزدیک آمد. صدای قرائت قرآن از آن سر بریده می شنید تا طلوع فجر و آخرین آیه ای که شنید، این بود: «وَوَسَّيْلُمُ

الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»؛... (شیخ علی فلسفی ره کتاب باموضوع ۱۲۰ مورد سخن گفتن سرمقدس امام حسین علیه السلام نوشته است)

سرنوشت کسانی که به حسین اهانت کرده یا وی را زخمی کردند

تمام کسانی که به حسین در روز کربلا اهانت نمودند مدت کمی پس از آن به تیره‌روزی مبتلا گردیدند. سرنوشتهایی مانند: کشته شدن، کوری، مرض‌های مختلف مثل جذام، عطش سیراب‌نشده، خشک شدن دست همانند چوب در تابستان و آب ریختن آن در زمستان، مرگ بر اثر سوختگی، عقرب‌گزیدگی، از دست دادن قدرت و ثروت، بیرون رانده شدن از خانه توسط همسر، آنهایی که اموال حسین را غارت نمودند نیز به عقوبت‌هایی گرفتار گردیدند. شخصی که عمامه حسین را غارت نمود دیوانه شد. کسی که ردای حسین را غارت کرد، مبتلا به فقر گردید. شخصی که عطر و روپوش و جامه‌های حسین را غارت نمود مبتلا به جذام یا کچلی گردید. اشیایی که از حسین غارت شد تنزل قیمت پیدا کرد یا بی استفاده گردید. گوشت شترانی که از لشکر حسین غارت شد، تلخ گردید یا آتش گرفت. عطر و لباسها مبدل به خون گردید. طلاهای غارتی مبدل به مس گردید یا در دستان زرگر آتش گرفت و زعفرانهای غارتی نیز آتش گرفت.

معجزاتی از امام حسین علیه السلام

پیشانی حسین به قدری روشن بود که مردم می‌توانستند با نگاه کردن به وی راه خود را در تاریکی بیابند. او قادر به شفای بیماران بود. او نشانه‌ای میان چشمان زنی پرهیزگار ایجاد کرد که با دمیدن در آن ناپدیدش کرد. او شخصی که مبتلا به تب شده بود را شفا داد. او دست مردی را که در حین عمل طواف کعبه بدن زنی را لمس کرده بود و به بدن زن چسبیده بود و جدا نمی‌شد را جدا کرد. این در حالی بود که فقها فرمان قطع دست آن فرد را داده بودند. کرامات دیگر وی عبارتند از به حرف درآوردن طفل شیرخواره‌ای به منظور بیان نام پدر واقعی خود، بردن افراد به وقایع رخ داده در زمان گذشته (مثل زمانی که علی و محمد در مسجد قبا بودند)، فراهم کردن میوه‌های خارج از فصل (انگور و موز) برای پسر خود، بارور کردن یک درخت نخل خشکیده، سیراب کردن یاران خود با

قرار دادن انگشت خود در دهانشان و فراهم کردن غذای آسمانی در روز نبرد کربلا، به وجود آوردن چشمه آب با پرتاب یک تیر به نقطه‌ای نزدیک خیمه‌های زنانش در کربلا، اشاره کردن به آسمان و فراهم آوردن لشکری از فرشتگان، اما برگزیدن مرگ، آگاهی از وقایع آینده و علم به اسرار. این پیشگویی‌ها عمدتاً توسط جدش به وی آموخته شد و همچنین وی رؤیایی دید که جدش محمد وی را از سرنوشتش آگاه ساخت که حسین مظلومانه کشته می‌شود و برادر و فرزندان و نوادگان حسین در روز قیامت از حساب پس دادن معاف می‌شوند. مجسم شدن نیات کوفیان نسبت به وی به صورت یک حیوان درنده، پیش‌بینی کردن اینکه عمر بن سعد فرمانده سپاه کوفه می‌شود و آگاه ساختن وی از سرنوشتش مبنی بر اینکه مرگ وی مدت کوتاهی پس از کشته شدن حسین خواهد بود، پیش‌بینی اینکه سرش به نزد ابن زیاد می‌رود اما حامل سر جایزه ای نمی‌گیرد، بر حذر داشتن گروهی از غلامانش از خروج در یک روز خاص و تبعیت نکردن و کشته شدن آنان و پیش‌گویی نام قاتلین آنان به حاکم از دیگر کرامات منسوب شده به حسین می‌باشند.

همسران و فرزندان امام حسین علیه السلام

همسران: ۱/ لیلی، دختر ابی مره ثقفی ۲/ شهربانو، دختر یزدگرد سوم ۳/ رباب، دختر امرأ القیس ۴/ ام اسحاق، دختر طلحه تیمی ۵/ قضاغیه (ام جعفر) ۶/ حفصه، دختر عبدالرحمن بن ابی بکر. فرزندان: ۱/ امام زین العابدین (ع) ۲/ علی اکبر، ۳/ جعفر ۴/ عبدالله رضیع ۵/ سکینه ۶/ فاطمه. علی بن الحسین کنیه او ابو محمد و ملقب به زین العابدین است و مادرش شاه زنان، شهر بانو دختر یزدگرد شاه ایران است. علی بن الحسین الاصغر معروف به علی اکبر که در کربلا شهید شد و مادرش لیلی، دختر ابو مره بن غزوة بن مسعود ثقفیه است. جعفر بن الحسین مادرش قضاغیه از قبیله قضاغه است. عبدالله بن الحسین نام مادرش رباب، دختر امرأ القیس است. که همان عبدالله رفیع (شیرخوار) است و به علی اصغر معروف است. سکینه بنت الحسین مادر او نیز رباب، دختر امرأ القیس است. فاطمه نام مادرش ام اسحاق دختر طلحه بن عبید الله تیمیه است. [الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۵. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۲۹]. محمد که در کربلا شهید شد و مادر او رباب، دختر امرأ القیس است. [مناقب، ج ۳، ص ۲۳۱]. علی اصغر نام مادرش

رباب. همان عبدالله بن حسین یا عبدالله رفیع است. [چهره درخشان امام حسین، ص ۲۲، به نقل از جنات الخلود، ص ۲۳]. زینب نام مادر او معلوم نیست. [چهره درخشان امام حسین، ص ۲۲، فی رحاب ائمه اهل بیت ج ۴، ص ۷۳، مناقب، ج ۳، ص ۲۳۱]. رقیه مرحوم حائری مادرش را شهربانو دختر یزدگرد سوم ذکر کرده است، [چهره درخشان امام حسین، ص ۱۹۷، به نقل از معالی السبطین، ج ۲، ص ۲۱۴] و مطابق بعضی از نقلها ام اسحاق نام داشت. [چهره درخشان امام حسین، ص ۱۹۹، به نقل از ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۳۶۸]. محسن بن حسین یکی دیگر از زوجات حضرت ابا عبدالله، زنی بوده که نامش معلوم نیست و حامله بوده بعد از شهادت امام حسین علیه السلام اسیر شده و هنگامی که اهل بیت علیهم السلام را از کوفه به شام می بردند در نزدیکی حلب طفل خود را سقط کرده و اسمش محسن بن حسین است. [منتهی الامال، ج ۲، ص ۷۰۱-۶۳۸] و این محل فعلاً در سوریه زیارتگاه است.

اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام

اصحاب و یاران اباعبدالله الحسین (ع)، چه آنان که قبل از شهادت آن حضرت وفات یافته اند و چه آنان که پس از شهادت ایشان از دنیا رفته اند بسیار زیادند. در این جا تنها نام آنانی را که در واقعه عاشورا به شرف شهادت نایل آمده اند ذکر می کنیم:

الف: بنی هاشمی: عباس بن علی، معروف به ابوالفضل العباس (ع). ابوبکر بن علی. محمد اصغر بن علی. عبدالله بن علی. عبدالله بن اصغر. جعفر بن علی. عمر بن علی. عثمان بن علی. محمد بن عباس بن علی. عبدالله بن عباس بن علی. علی بن حسین (علی اکبر). عبدالله رضیع (علی اصغر). ابراهیم بن حسین. قاسم بن حسن. ابوبکر بن حسن. عبدالله بن حسن. بشر بن حسن. محمد بن عبدالله بن جعفر. عون بن عبدالله بن جعفر. عبیدالله بن عبدالله بن جعفر. مسلم بن عقیل. جعفر بن عقیل. محمد بن عقیل. عبدالرحمان بن عقیل. عبدالله اکبر بن عقیل. عبدالله بن مسلم بن عقیل. عون بن مسلم بن عقیل. محمد بن مسلم بن عقیل. محمد بن ابی سعید بن عقیل. احمد بن محمد هاشمی.

ب : غیر بنی هاشمی : ابراهیم بن حصین اسدی . ابو حتوف بن حارث اسدی . ابو عامر نهشلی . ادهم بن امیه عبدی . اسلم ترکی . امیه بن سعد طائی . انس بن حارث کاهلی . انیس بن معقل اصبحی . برید بن خضیر همدانی . بشر بن عبدالله خضرمی . بکر بن حی تیمی . جابر بن حجاج تیمی . جبلة بن حارث سلمانی . جنادة بن حارث سلمانی . جنادة بن كعب انصاری . جون ، غلام ابی ذر . جوین بن مالک تمیمی . حارث بن امرئ القیس کندی . حارث بن نبهان . حباب بن حارث . حباب بن عامر . حبشی بن قاسم . حبیب بن مظاهر اسدی . حجاج بن بدر سعدی . حجاج بن مسروق جعفی . حربن یزید ریاحی . حلاس بن عمرو راسبی . حنظلة بن اسعد شامی . حنظلة بن عمرو شیبانی . رافع ، غلام مسلم ازدی . زاهر بن عمرو کندی . زهیر بن بشر خثعمی . زهیر بن سلیم ازدی . زهیر بن قیس بجلي . زیاد بن عریب . سالم ، غلام بنی مدینه . سالم ، غلام عامر عبدی . سعد بن حارث انصاری . سعد ، غلام علی بن ابی طالب (ع) . سعد ، غلام عمرو بن خالد . سعید بن عبدالله حنفی . سلمان بن مضارب بجلي . سلیمان ، غلام امام حسین (ع) . سوار بن منعم نهمی . سوید بن عمرو . سیف بن حارث جابری . سیف بن مالک عبدی . شبیب ، غلام حارث جابری . شوذب ، غلام بنی شاکر . ضرغامه بن مالک . عائذ بن مجمع . عباس بن ابی شبیب شاکری . عامر بن حسان طایی . عامر بن مسلم عبدی . عباد بن مهجر جهنی . عبدالاعلی بن یزید کلبی . عبدالرحمن ارحبی . عبدالرحمن بن عبد ربه . عبدالرحمن بن عروه . عبدالرحمن بن مسعود . عبدالله بن ابی بکر . عبدالله بن بشر خثعمی . عبدالله بن عروه . عبدالله بن عمیر . عبدالله بن یزید عبدی . عبیدالله بن یزید عبدی . عقبه بن سمعان . عقبه بن صلت جهنی . عمارة بن صلح ازدی . عمران بن كعب اشجعی . عمار بن حسان طائی . عمار بن سلامه دالانی . عمرو بن عبدالله جندعی . عمرو بن خالد ازدی . عمرو بن خالد صیداوی . عبدالله بن بقطر . عمرو بن قرظه . عمرو بن مطاع . عمرو بن جناده . عمرو بن ضبیعه . عمرو بن كعب (ابو ثمامه صائدی) . قارب ، غلام امام حسین (ع) . قاسط بن زهیر . قاسم بن حبیب ازدی . کردوس تغلبی . کنانة بن عتیق . مالک بن ذودان . مالک بن عبدالله جابری . مجمع جهنی . مجمع بن عبیدالله . محمد بن بشیر خضرمی . مسعود بن حجاج . مسلم بن عوسجه اسدی . مسلم بن کثیر ازدی . مسقط بن زهیر تغلبی . منحج ، غلام امام حسین (ع) . موقع بن ثمامه اسدی .

نافع بن هلال جملی . نصر، غلام امیرالمؤمنین، علی (ع) . نعمان بن عمرو راسبی . نعییم بن عجلان . واضح رومی . وهب بن حباب کلبی . یزید بن ثبیط کلبی . یزید بن زیاد کندی . یزید بن مغفل جعفی . قیس بن مسهر صیداوی . هانی بن عروه . عبدالله بن عقیف از دی .

روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره حضرت امام حسین (علیه السلام)
 عَنْ يَعْلَى بْنِ مَرْثَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ. (کامل الزیارات، صفحه ۵۲) از یعلی بن مرّه نقل کرده است که وی گفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: حسین از من و من از حسین هستم، کسی که حسین را دوست بدارد خدا او را دوست دارد، حسین سبطی از اسباط است. [از نظر لغوی سبط به معنی نوه و به خصوص نوه دختری ذکر شده است. فرزند فرزند (نوه) گویی که امتداد شاخه های وجودی آدمی است. از معانی آن منتجب و برگزیده نیز ذکر شده است. در اینجا می تواند اشاره به امام داشته باشد. طبرسی و دیگران و نیز اهل لغت گفته اند: سبط در اولاد اسحق مثل قبیلۀ در اولاد اسمعیل است فرزندان اسمعیل را قبائل و فرزندان اسحق را اسباط گفته اند تا از همدیگر متمایز باشند. (قاموس قرآن، جلد ۳، صفحه ۲۱۸). مراد از اسباط در قرآن اشخاص و نوه ها باشند مثل زکریا و یحیی و... که اسباط ابراهیم و یعقوب و اسحاق هستند نه فرزندان دهگانه یعقوب و این احتمال نزدیک به یقین است و ذکر بعضی از نواده های ابراهیم از قبیل موسی و هارون بعد از ذکر اسباط مخصوصا در آیه ۱۶۳ نساء ظاهرا برای اهمیت آنها است و گونه کلمه اسباط به آنها شامل است احتمال دیگر آن است مراد از اسباط پیامبرانی از بنی اسرائیل باشند که نام آنها به خصوص در قرآن نیامده چنانکه آیه وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ شاهد آن است. (قاموس قرآن، جلد ۳، صفحه ۲۲۰)]
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْوَلَدُ رِيحَانَةٌ وَرِيحَانَتَايَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ. (عیون أخبار الرضا ج ۲، ص ۲۷) فرزند مثل ریحان خوشبوی است، دو ریحان من حسن و حسین هستند.
 جَابِرٌ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى سَيِّدِ شَبَابٍ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۸. المناقب، ج ۴، ص ۲۰ و ۷۳) جابر از رسول الله

(صلى الله عليه وآله وسلم) روایت می کند که فرمودند: کسی که از نظر کردن به سرور جوانان اهل بهشت مسرور می شود به حسین بن علی بنگرد.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الْعَطَّارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَمْ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا؟ قَالَ: ذَاكَ مَرْيَمُ وَفَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَقُلْتُ فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قَالَ هُمَا وَاللَّهُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. (امالی صدوق، صفحه ۱۲۵) از حسن بن زیاد عطار نقل می کند به حضرت امام صادق (علیه السلام) گفتم این سخن رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) که فاطمه (سلام الله علیها) سرور زنان بهشتی است آیا سیده زنان دوران خود است؟ فرمودند: آن مریم بود و فاطمه سرور زنان بهشت از اولین تا آخرین آنها است. گفتم پس سخن رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) که حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت هستند؟ فرمودند: به خدا قسم ایشان سروران جوانان اهل بهشت از اولین تا آخرین هستند.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالْأُمَمَةِ بَعْدَهُمَا سَادَاتُ الْمُتَّقِينَ وَلِيْنَا وَلِيُّ اللَّهِ وَ عَدُوْنَا عَدُوُّ اللَّهِ وَ طَاعَتُنَا طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتُنَا مَعْصِيَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حُسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ. (امالی صدوق، صفحه ۵۵۸) از حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقل می کند از رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) شنیدم که فرمودند: من سید پیغمبرانم و علی بن ابی طالب سید اوصیاء است و حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت هستند و امامان بعد از آنها سروران وارسته و با تقوی هستند، دوستدار ما دوستدار خدا و دشمن ما دشمن خدا است و طاعت ما طاعت خدا است و نافرمانی ما نافرمانی از خدای عزّ و جلّ است و خداوند برای ما کافی است و او بهترین حامی است.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ عَلِيًّا وَصِيَّيَّ وَ خَلِيفَتِي وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ابْنَتِي وَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَلَدَايَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَانِي وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانِي وَ مَنْ نَاوَاهُمْ فَقَدْ نَاوَانِي وَ مَنْ جَفَاهُمْ فَقَدْ جَفَانِي وَ مَنْ بَرَّاهُمْ فَقَدْ بَرَّانِي وَ صَلَّ اللَّهُ مِنْ صَلَّاهُمْ وَ قَطَعَ مِنْ قَطَعَهُمْ وَ نَصَرَ مِنْ أَعَانَهُمْ وَ خَذَلَ مَنْ خَذَلَهُمْ اللَّهُمَّ

مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ ثَقُلٌ وَأَهْلٌ بَيْتٍ فَعَلَيْهِ وَفَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ أَهْلُ بَيْتِي وَ ثَقَلِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. (امالی صدوق، صفحه ۵۷) از ابن عباس نقل می کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: به درستی که علی (علیه السلام) وصی و خلیفه من و همسرش فاطمه سرور زنان جهانیان، دختر من است و حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت و دو فرزند من هستند. هر که ایشان را دوست دارد مرا دوست داشته و هر که ایشان را دشمن دارد مرا دشمن داشته است و هر که از ایشان دوری کند از من دوری کرده و هر که به ایشان جفا کند به من جفا کرده است و هر که با ایشان خوشرفتاری کند با من خوشرفتاری کرده است. به خدا می رسد کسی که به ایشان بیبوندد و خدا از کسی ببرد که از ایشان ببرد و یاری کند هر که به آنها کمک کند و واگذارد هر که آنها را واگذارد. خدایا هر یک از پیمبران و رسولان تو گنجینه نفیسی و اهل بیتی داشته است، پس علی و فاطمه و حسن و حسین اهل بیت من و گنجینه های نفیس من هستند، پس هر رجس و آلاشی را از ساحت ایشان بزدای و ایشان را پاک و منزّه گردان.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِيَدِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (ع) فَقَالَ مَنْ أَحَبَّ هَذَيْنِ وَ آبَاهُمَا وَ أُمَّهُمَا كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (امالی صدوق، ص ۲۲۹. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۷۲) از حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) نقل نمودند که حضرت فرمودند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست حسن و حسین (علیهما السلام) را گرفتند و فرمودند هر که این دو و پدر و مادرشان را دوست دارد با من روز قیامت همراه و هم درجه است.

عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) آخِذاً بِيَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) وَ هُوَ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَعْرِفُوهُ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهُ لَفِي الْجَنَّةِ وَ مُجَبِّهِ فِي الْجَنَّةِ وَ مُجَبِّي مُجَبِّهِ فِي الْجَنَّةِ. (امالی صدوق، ص ۵۹۷ - ۵۹۶) از حذیفه بن یمان نقل می کند که دیدم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دست حسین بن علی (علیه السلام) را گرفته و می فرماید ای مردم این حسین بن علی است او را بشناسید بدان که جانم به دست او است او در بهشت است و جایگاه دوستش در بهشت و دوست دوستش در بهشت است.

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: تَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً مِنْهُمْ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ ثُمَّ الْأَئِمَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ (ع). (الكافي، ج ۱، ص ۵۳۳) از زراره نقل می کند که از حضرت امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: ما دوازده امام هستیم که از آنها حسن و حسین و سپس امامان از نسل حسین (علیه السلام) است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ. (كمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۰) از عبد الله بن عباس روایت می کند؛ شنیدم رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: من و علی و حسن و حسین و نه فرزند حسین مطهر و منزله از گمراهی و اشتباه و معصیت هستیم.

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) يَا عَلِيُّ أَنَا وَأَنْتَ وَ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ أَرْكَانُ الدِّينِ وَ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ مَنْ تَبِعَنَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا فِإِلَى النَّارِ. (امالی مفید، ص ۲۱۷) از جابر بن یزید از حضرت امام باقر از پدرش از جدش (علیه السلام) روایت کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمودند: ای علی من و تو و دو فرزندت حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین پایه های دین و استوانه های اسلام هستیم، هر کس از ما پیروی کند؛ نجات یابد و هر کس از فرمان ما سر پیچد راهش به سوی آتش خواهد بود.

سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ قَالَ النَّبِيُّ (ع): الْأَئِمَّةُ بَعْدِي بَعْدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ قَالَ مِنْ صُلْبِهِ تِسْعَةُ أئِمَّةٍ أَبْرَارٍ وَ التَّاسِعُ مَهْدِيٌّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً فَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِيهِمْ. (مناقب آل أبي طالب، ج ۱، ص ۲۹۵) سلمان فارسی از نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل می کند: امامان بعد از من به تعداد پیشوایان بنی اسرائیل دوازده نفر هستند. سپس دستشان را بر پشت حسین نهادند و فرمودند از پشت او نه امام نیکوکار و نهمین آنان مهدی است که عدل و داد را در زمین می گستراند همچنان که از ظلم و جور پر شده است.

معجزاتی از امام حسین علیه السلام

دعای امام حسین علیه السلام مستجاب شد: علامه مجلسی از شیخ طوسی به سند معتبر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: زنی در مکه طواف می کرد. آن زن دست خود را از آستین بیرون آورد مردی دست خود را روی دست آن زن نامحرم گذاشت. آن مرد هر چه سعی کرد نتوانست دستش را جدا کند. تا این که مردم قطع طواف کردند و همه آن دو را تماشا می کردند. خبر به والی مکه رسید، چون والی حاضر شد فقها را طلبید. تمام فقها فتوا دادند که دست آن مرد خائن باید قطع شود، برای این که خلاف اسلام رفتار کرده است. والی گفت: آیا کسی از فرزندان محمد صلی الله علیه و آله در این جا هست؟ گفتند: بلی امام حسین علیه السلام امشب تشریف فرما شده اند. پس والی حضرت را طلبید و عرضه داشت: توجه فرمایید چه بلایی بر سر ایشان آمده است! حضرت این منظره را دیده رو به سوی کعبه گردانید و دست به دعا برداشت و ساعتی دعا کرد. پس از دعا به سوی آنها آمد و دست آن مرد را گرفته از دست آن زن جدا کرد. پس از این جریان والی عرضه داشت: ای پسر رسول خدا، آیا عقاب کنم او را به این کاری که کرده است؟ حضرت فرمودند: نه. شاید غرض حضرت این بوده که همان مفتضح شدن میان مردم مکافات علمشان بوده است. ولی متاسفانه اخیراً عده ای مجهول الحال در لباس روحانیت ترویج وهابیت کرده این گونه کرامات را منکرند! (جلاء العیون، ص ۳۰۳۱)

معجزه باغ بهشت: هنگامی که امام حسین علیه السلام از مدینه طیبه به قصد زیارت بیت الله الحرام بیرون شد و در خدمت آن حضرت جمعیت زیادی بودند، مردی از قافله مریض شد و به آن حضرت عرض کرد: به انار خیلی میل دارم. آن جناب فرمود: در این بیابان باغی است از انار و میوه های دیگر، برو و هر چه می خواهی تناول کن. در آن سرزمین قبل از این باغی نبود. اهل قافله رفتند باغی مشاهده کرده، داخل آن شدند و هر کس از هر میوه ای خواست خورد. و چون از باغ بیرون آمدند از نظرها ناپدید شد (معجزه دیگر در آن وقت از آن حضرت سر زد) در همان حال آهویی پیدا شد حضرت به او اشاره نمود (آهو نزدیک آمد)، فرمود او را ذبح کنید و استخوان آن را نشکنید آن حیوان را ذبح کردند و گوشت آن را خوردند و استخوان ها را در پوستش نهادند. آن حضرت دعا کرد و آهو زنده شد پس به اصحاب فرمود هر کدام به شیر آهو مایل باشید از آن بدوشید. همه از آن

دوشیدند و آشامیدند و به برکت دعای حضرت همه را کفایت کرد. بعد به آهو فرمود تو را چند طفل است و انتظارت را می کشند برو آنها را شیر بده . (کبریت احمر، ص ۳۴۵۲)

زنده شدن مرده به دعای امام حسین علیه السلام : یحیای ام طویل گوید: نزد مولایم امام حسین علیه السلام بودم که جوانی بر آن حضرت داخل شد و او می گریست . حضرت فرمود: چه تو را می گریاند جوان عرض کرد: یابن رسول الله ، همانا مادرم در این ساعت مرد و ثروتی زیاد واگذارده و به من وصیتی نکرده و نمی دانم کجا او را دفن کنم (و او را از آن مال بازداشته بود) حضرت فرمود: هنگام مرگ به تو چه گفت ؟ عرض کرد: به من گفت : چون خواستی کاری برای من انجام دهی به جا نیاور مگر به آنچه فرزند دختر رسول خدا اشاره فرماید. اکنون ای مولایم چه می فرمایی؟ حضرت فرمود: آیا دوست داری خداوند مادر تو را زنده کند و تو را به آنچه می خواهی خبر دهد؟ آن جوان گفت : چه بسیار نیک است ، حضرت برخاست و با آن جوان روانه شد و مردم هم با آنان روانه شدند تا به منزل مادر او رسیدند. حضرت بر سر مادر او ایستاد و خدای عزوجل را به دعاهایی خواند که نفهمیدم . بعد فرمود: قومی یا امة الله باذن الله تعالی و اوصی الی ابنک بما تریدین . ای کنیز خدا به اذن خدای تعالی برخیز و به پسر آنچه خواهی وصیت کن . ناگاه آن زن برخاست و شهادت داد و گفت : السلام علیک یابن رسول الله ، همانا نزد من مال زیادی بود در فلان جا نهادم ، آن را بیرون آور و دو سوم آن برای شما هر چه خواهید بکنید و ثیک سوم دیگر را به همین پسر بده اگر می دانی دوست شماس و اگر مخالف است از آن منعش فرما، زیرا مال من حرام است بر کسی که شما اهل بیت را دشمن بدارد. آن زن دوباره مرد و حضرت فرمود: او را غسل دهید و دفن کنید.

زنده کردن اسبان : طبیبی بود اهل موصل از دوستان معاویه که او را خلیفه می دانست . روزی یکی از پیروان مکتب علوی با او ملاقات کرد و در ضمن اتمام حجت به او فهمانید که امام باید دارای فضایل و مکارم اخلاق باشد و اکنون علایم اتمام حجت به او فهمانید که امام باید دارای فضایل و مکارم اخلاق باشد و اکنون علایم امامت در حسین بن علی موجود است ، و از خوان احسان او ایتمام و اراامل و مساکین بهره ورنده، سخنان او را در دل آن طبیب موثر شد، اما با خود گفت : می باید گفتار این کس را محک زد، اتفاقا در همسایگی او بیوه زنی بود که یتیمی داشت و آن زن مریض شد. پسرش را نزد طبیب

فرستاد و گفت: مادرم چنان حالتی یافته، طبیب پس از استفسار از عقیده آن پسر دید از محبان حسین علیه السلام است، گفت: علاج مرض مادرت جگر اسبی است فلان رنگ. یتیم گفت: از کجا فراهم کنم؟ پاسخ داد: از امامت حسین بطلب. آن طبیب خدمت امام حسین آمد و از غلامان خواست او را به طویله ببرند تا اسب ها را بنگرد. چون آنها را کشته دید پرسید نه برای چه اینها را کشته اند؟ گفتند: برای یتیمی که مادرش معالجه شود طبیب تقاضا کرد خدمت حضرت برسد. چون او را آوردند به قدم های آن بزرگوار افتاد و از شیعیان شد. حضرت علت پرسید؟ او جریان را بیان کرد. حضرت فرمود: اینها سهل است، بیا تا به تو امری بالاتر بنمایم و دعا نمود: الهی تو قادری اینها را زنده کنی، اگر ما را نزد تو قرب و منزلتی است به حرمت جد و پدر و مادر و برادران اینها را زنده گردان اسبان به قدرت باری زنده شدند. (تحفه، ص ۱۴۸۳)

معجزه فرار تب: زراره بن اعین گوید: امام صادق علیه السلام آن مهد مرا حدیث نمود که عبدالله بن شداد بن الهادی احبشی مریض شد و سخت تب کرد، حسین بن علی علیه السلام چون این بدانست به عیادت او رفت. هنگامی که از در خانه وارد شد، تب از عبدالله بیرون شد، عرض کرد: شاد و شاکرم از آن منزلت که خداوند شما را عطا فرموده همانا تب از شما گریزان است. حضرت فرمود: والله ما خلق الله شیئا الا قد امره بالطاعة لنا، به خدا سوگند خداوند چیزی را نیافرید مگر این که او را به اطاعت ما امر نمود. عبدالله عرض کرد: در این هنگام صدایی شنیدم و کسی را ندیدم که همی گوید: لبیک.

داستان زن صائبی: عالم و فقیه فرزانه آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد حسینی شیرازی دام ظلّه العالی در کتاب عاشورا روز تجدید اسلام معجزه ای را از حضرت امام حسین علیه السلام نقل می کند، ایشان می فرماید: در کربلا با صائبی ها مباحثات فراوانی شنیده ام، از جمله آنها این داستان است. يك زن صائبی شب عاشورا به یکی از مجالس سیدالشهدا علیه السلام که در همسایگی آنها بر پا بوده می رود و برای دختر خود مقداری برنج به عنوان تبرک درخواست می کند و از صاحب منزل می خواهد این امر را برای کسی نگوید، چون نزد صائبی ها این کار بسیار ناخوشایند بوده و جرم به حساب می آمد و اگر این امر افشا می شد احیانا به کشته شدن او می انجامیده است. بعد از گذشت يك سال با روی باز و چهره خندان به صاحب مجلس می گوید: به برکت مجلس سیدالشهدا علیه

السلام، دخترم بعد از ۱۳ سال حامله گشته و فرزندی به او عنایت شده که نامش را حسین گذاشتیم و به این وسیله تمام آن خانواده به دین اسلام مشرف می شوند. معجزه انگور: در مدینه المعاجز عبدالله بن محمد گوید: در مسجد در محضر مقدس حسین بن علی علیهما السلام نشسته بودیم، فرزندش علی اکبر در آمد و از پدر بزرگوارش در غیر موسم انگور طلبید. آن حضرت دست مبارکش را بر ستون مسجد زد و انگور و موز بیرون آورد و فرمود: ما عند الله لاولیائه اکثر، آنچه نزد خداوند است برای دوستانش بیشتر از این خواهد بود. (وقایع عاشورا، زندگانی سید الشهداء (علیه السلام)، ص ۹۶)

شیرازاسب نگهداری میکرد: شخص عربی نزد امام آمد و عرضه داشت: مرکب سواری من گم شده است و جز آن وسیله ای ندارم. حضرت گم شده اش را به او نشان دادند. وقتی سراغ مرکب خود رفت، شیری را دید که از آن نگهبانی می کند. (اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۱۱)

سبز شدن درخت خشکیده: امام حسین علیه السلام در مسافرتی به درختی رسیدند که از بی آبی خشک شده بود؛ راوی می گوید: حضرت دعایی کرد که من نفهمیدم، ناگهان درخت را سرسبز و دارای میوه دیدم. شخصی که به حضرت مرکبی کرایه داده بود، با دیدن آن چنین گفت: این سحر است. امام علیه السلام فرمود: وای بر تو این عمل سحر نیست، بلکه دعای مستجاب فرزند پیامبر است. (دلائل الامامة، ص ۷۶)

تکلم درنده با حضرت: راشد بن مزید نقل می کند که گفت: از مکه تا قطقطانه (جائی است نزدیک کوفه) همراه امام حسین (علیه السلام) بودم، دیدم (در بین راه) درنده گزنده ای به او رو آورد و با او تکلم کرد. حضرت به جهت او توقف کرد و کلامی طولانی از آن درنده نقل کرد. (اثبات الهداة ج ۲، ص ۵۸۸)

سبز شدن درخت خرما: از حضرت صادق (علیه السلام) در حدیثی روایت شده که امام حسین (علیه السلام) در سفری زیر درخت خرما خشکی منزل کرد. دعا نمود درخت سبز شد و برگ و خرما آورد. بالای درخت رفتند و به قدر کفایت خوردند. (حر عاملی، اثبات الهداة ج ۲، ص ۵۸۸)

احادیثی از امام حسین علیه السلام

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَعْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ. (تحف العقول : ص ۱۷۷، بحار الانوار: ج ۷۵، ص ۱۱۷، ح ۵) هملنا، عدّه ای خداوند متعال را به جهت طمع و آرزوی بهشت عبادت می کنند که آن یک معامله و تجارت خواهد بود. و عدّه ای دیگر از روی ترس خداوند را عبادت و ستایش می کنند که همانند عبادت و اطاعت نوکر از ارباب باشد. و طائفه ای هم به عنوان شکر و سپاس از روی معرفت ، خداوند متعال را عبادت و ستایش می نمایند؛ و این نوع ، عبادت آزادگان است که بهترین عبادات می باشد.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ أَعْجُودَ النَّاسِ مَنْ أَعْطِيَ مَنْ لَا يَرْجُوهُ، وَإِنَّ أَعْفَى النَّاسِ مَنْ عَفَى عَنْ قُدْرَةٍ، وَإِنَّ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ. (نهج الشهادة : ص ۳۹، بحار الانوار: ج ۷۵، ص ۱۲۱، ح ۴) همانا سخاوتمندترین مردم آن کسی است که کمک نماید به کسی که امیدی به وی نداشته است . و بخشنده ترین افراد آن شخصی است که - نسبت به ظلم دیگری با آن که توان انتقام دارد - گذشت نماید. صله رحم کننده ترین مردم و دید و بازدید کننده نسبت به خویشان ، آن کسی ست که صله رحم نماید با کسی که با او قطع رابطه کرده است .

عَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قِيلَ: مَا الْفُضْلُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مُلْكُ اللِّسَانِ، وَبَذْلُ الْإِحْسَانِ، قِيلَ: فَمَا النُّقْصُ؟ قَالَ: التَّكَلُّفُ لِمَا لَا يُعْنِيكَ. (مستدرک الوسائل : ج ۹، ص ۲۴، ح ۱۰۰۹۹) به نقل از مجموعه شهید) از حضرت سؤ ال شد کرامت و فضیلت در چیست ؟ در پاسخ فرمود: کنترل و در اختیار داشتن زبان و سخاوت داشتن ، سؤ ال شد نقص انسان در چیست ؟ فرمود: خود را وا داشتن بر آنچه که مفید و سودمند نباشد.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا، وَالَّذِينَ لَعِبُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَهُ مَا دَارَتْ بِهِ مَعَائِشُهُمْ، فَإِذَا مُجِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ. (محجة البيضاء: ج ۴، ص ۲۲۸، بحار الانوار: ج ۷۵، ص ۱۱۶، ح ۲) افراد جامعه بنده و تابع دنیا هستند و مذهب ، بازیچه زبانشان گردیده است و برای امرار معاش خود، دین را محور قرار داده اند - و سنگ اسلام را به

سینه می زنند - . پس اگر بلائی همانند خطر - مقام و ریاست ، جان ، مال ، فرزند و موقعیت ... - انسان را تهدید کند، خواهی دید که دین داران واقعی کمیاب خواهند شد.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسَىءُ وَلَا يَعْتَذِرُ، وَالْمُنَافِقُ كُلُّ يَوْمٍ يُسَىءُ وَيَعْتَذِرُ. (تحف العقول : ص ۱۷۹، بحار الانوار: ج ۷۵، ص ۱۱۹، ح ۲) ضمن فرمایشی فرمود: همانا شخص مؤمن خلاف و کار زشت انجام نمی دهد و عذرخواهی هم نمی کند. ولی فرد منافق هر روز مرتکب خلاف و کارهای زشت می گردد و همیشه عذرخواهی می نماید.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِعْمَلْ عَمَلٌ رَجُلٍ يَعْلَمُ أَنَّه مَاءٌ خَوْذٌ بِالْأَجْرَامِ، مُجْزِي بِالْإِحْسَانِ. (بحار الانوار: ج ۲، ص ۱۳۰، ح ۱۵ و ج ۷۵، ص ۱۲۷، ح ۱۰) کارها و اعمور خود را همانند کسی تنظیم کن و انجام ده که می داند و مطمئن است که در صورت خلاف تحت تعقیب قرار می گیرد و مجازات خواهد شد. و در صورتی که کارهایش صحیح باشد پاداش خواهد گرفت .

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عِبَادَ اللَّهِ لَا تَشْتَغِلُوا بِالدُّنْيَا، فَإِنَّ الْقَبْرَ بَيْتُ الْعَمَلِ، فَأَعْمَلُوا وَلَا تَغْمَلُوا. (نهج الشهادة : ص ۴۷) ای بندگان خدا، خود را مشغول و سرگرم دنیا - و تجملات آن - قرار ندهید که همانا قبر، خانه ای است که تنها عمل - صالح - در آن مفید و نجات بخش می باشد، پس مواظب باشید که غفلت نکنید.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا تَقُولَنَّ فِي أَعْيُنِكِ الْمُؤْمِنُ إِذَا تَوَارَى عَنْكَ إِلَّا مِثْلَ مَاتِحِبٍّ أَوْ يَقُولَ فِيكَ إِذَا تَوَارَيْتَ عَنْهُ. (بحار الانوار: ج ۷۵، ص ۱۲۷، ح ۱۰) سخنی - که ناراحت کننده باشد - پشت سر دوست و برادر خود مگو، مگر آن که دوست داشته باشی که همان سخن پشت سر خودت گفته شود.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بَنِي إِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَصْرًا إِلَّا اللَّهَ. (وسائل الشيعة : ج ۱۱، ص ۳۳۹، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۱۵۳، ح ۱۶) پرهیز از ظلم و آزار رساندن نسبت به کسی که یآوری غیر از خداوند متعال نمی یابد.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنِّي لَأَعْرِى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا. (بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۱۹۲، ضمن ح ۴، و ص ۳۸۱، ضمن ح ۲) به درستی که من از

مرگ نمی هراسم و آن را جز سعادت نمی بینم . و همچنین زندگی با ستمگران و ظالمان را عار و ننگ می شناسم .

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا يُشِيرُهُ كِسَاءُ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوْبًا مِنَ النَّارِ . (وسائل الشيعة : ج ۵، ص ۲۵، کافی : ج ۶، ص ۴۴۵، ح ۴) هرکس لباس شهرت و انگشت نما بپوشد، خداوند او را در روز قیامت لباسی از آتش خواهد پوشانید.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِيَّاكَ قَتِلَ الْعَبْرَةُ ، لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ . (امالی شیخ صدوق : ص ۱۱۸، بحارالانوار : ج ۴۴، ص ۲۸۴، ح ۱۹) من کشته گریه ها و اشک ها هستم ، هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند مگر آن که عبرت گرفته و اشک هایش جاری خواهد شد. [عبرة به معنای اعتبار و عبرت گرفتن است . عبرة به معنای گریان و جریان اشک می باشد. مجمع البحرين : ج ۱، ص ۱۱۱، (عبر)]

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَوْ سَتَمَنِي رَجُلٌ فِي هَذِهِ الْأُذُنِ ، وَأَعُوذُ بِإِلَى الْيُمْنَى ، وَأَعْتَذِرُ لِي فِي الْأُخْرَى لَقَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ ، وَ ذَلِكَ إِنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنِي أَنَّهُ سَمِعَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : لَا يَرُدُّ الْخَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُحِقٍّ أَوْ مُبْطِلٍ . (إحقاق الحق : ج ۱۱، ص ۴۳۱) چنانچه با گوش خود بشنوم که شخصی مرا دشنام می دهد و سپس معذرت خواهی او را بفهمم ، از او می پذیرم و گذشت می نمایم ، چون که پدرم امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نمود: کسیکه پوزش و عذرخواهی دیگران را نپذیرد، برحوض کوثر وارد نخواهد شد.

قِيلَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ قَدْرًا؟ قَالَ : مَنْ لَمْ يُبَالِ الدُّنْيَا فِي يَدَيْ مَنْ كَانَتْ . (تنبيه الخواطر، معروف به مجموعة ورام : ص ۳۴۸، س ۱۱) از حضرت سؤ ال شد: با شخصیت ترین افراد چه کسی است؟ در جواب فرمود: آن کسی است که اهمیت ندهد که دنیا در دست چه کسی می باشد.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ عَبَدَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ ، آتَاهُ اللَّهُ فَوْقَ أَمَانِيهِ وَكِفَايَتِهِ . (تنبيه الخواطر : ص ۴۲۷، س ۱۴، بحارالانوار : ج ۶۸، ص ۱۸۳، ح ۴۴) هرکس خداوند متعال را با صداقت و خلوص ، عبادت و پرستش نماید؛ خدای متعال او را به بهترین آرزوهایش می رساند و امور زندگیش را تاءمین می نماید.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اخَذُوا كَثْرَةَ الْحَلْفِ، فَإِنَّهُ يَخْلِفُ الرَّجُلُ لِعَلٍّ أَرْبَعٍ: إِمَّا لِمَهَانَةٍ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ، تَحْتُهُ عَلَى الضَّرَاعَةِ إِلَى تَصْدِيقِ النَّاسِ إِيَّاهُ. وَإِمَّا لِعَيٍّ فِي الْمَنْطِقِ، فَيَتَّخِذُ الْإِيمَانَ حَشْوًا وَصَلَةً لِكَلَامِهِ. وَإِمَّا لِتُهْمَةٍ عَرَفَهَا مِنَ النَّاسِ لَهُ، فَيَرَى أَعْنُفَهُمْ لَا يَقْبَلُونَ قَوْلَهُ إِلَّا بِالْيَمِينِ. وَإِمَّا لِإِزْسَالِهِ لِسَانَهُ مِنْ غَيْرِ تَثْبِيتٍ. (تنبيه الخواطر، معروف به مجموعه ورام: ص ۴۲۹، س ۶) خود را از قسم و سوگند برهانید که همانا انسان به جهت یکی از چهار علت سوگند یاد می کند: در خود احساس سستی و کمبود دارد، به طوری که مردم به او بی اعتماد شده اند، پس برای جلب توجه مردم که او را تصدیق و تائید کنند، سوگند می خورد. و یا آن که گفتارش معیوب و به دور از حقیقت است، و می خواهد با سوگند، سخن خود را تقویت و جبران کند. و یا در بین مردم متهم است - به دروغ و بی اعتمادی - پس می خواهد با سوگند و قسم خوردن جبران ضعف نماید. و یا آن که سخنان و گفتارش متزلزل است - هر زمان به نوعی سخن می گوید - و زبانش به سوگند عادت کرده است.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيْمًا إِنْ تَنَيْنَ جَرَى بَيْنَهُمَا كَلَامٌ، فَطَلِبَ إِحْدَهُمَا رِضَى الْآخَرِ، كَانَ سَابِقَهُ إِلَى الْجَنَّةِ. (محجة البيضاء: ج ۴، ص ۲۲۸) چنانچه دو نفر با یکدیگر نزاع و اختلاف نمایند و یکی از آن دو نفر، در صلح و آشتی پیشقدم شود، همان شخص سبقت گیرنده، جلوتر از دیگری به بهشت وارد می شود.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاعْلَمُوا إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تَمِيلُوا النَّعْمَ فَتَحْوَلَ نَقِمًا. (نهج الشهادة: ص ۳۸) توجه داشته باشید که احتیاج و مراجعه مردم به شما از نعمت های الهی است، پس نسبت به نعمت ها روی، بر نگردانید؛ وگرنه به نقيمت و بلا گرفتار خواهد شد.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَابْنَ آدَمَ، أَذْكَرُ مَضْرَعَكَ وَ مَضْجَعَكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، تَشْهَدُ جَوَارِحُكَ عَلَيْكَ يَوْمَ تَرُلُ فِيهِ الْأَعْقَدَامَ. (نهج الشهادة: ص ۵۹) ای فرزند آدم، بیاد آور لحظات مرگ و خواب گاه خود را در قبر، همچنین بیاد آور که در پیشگاه خداوند قرار خواهی گرفت و اعضاء و جوارحت بر علیه تو شهادت خواهند داد، در آن روزی که قدم ها لرزان و لغزان می باشد.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدَّنَاءَةِ شَرٌّ، وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْفُسْقِ رِيَّةٌ. (نهج الشهادة: ص ۴۷، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۲۲، ح ۵) همنشینی با اشخاص پست و رذل

سبب شرّ خواهد گشت ، و همنشینی و مجالست با معصیت کاران موجب شک و بدبینی خواهد شد.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْبَلَاءِ ، وَ خَلَقَ أَهْلَهَا لِلْفَنَاءِ . (نهج الشّهادة : ص ۱۹۶) به درستی که خداوند متعال دنیا - و اموال آن - را برای آزمایش افراد آفریده است . و همچنین موجودات دنیا را جهت فناء - و انتقال از این دنیا به جهانی دیگر - آفریده است .

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَإِيَّاءَ مَنْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلا مَنْ قَدْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا . (بلاغة الحسين عليه السلام : ص ۲۸۵ ، بحار الانوار : ج ۴۴ ، ص ۱۹۲ ، ح ۵) کسی در روز قیامت از شدائد و احوال آن در امان نمی باشد، مگر آن که در دنیا از خداوند متعال ترس داشته باشد - و اهل گناه و معصیت نگردد - .

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ ، وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الاِسْتِغْفَارُ . (وسائل الشّیعة : ج ۱۶ ، ص ۶۵ ، ح ۲۰۹۹۳ ، کافی : ج ۲ ، ص ۴۳۹ ، ح ۸) برای هر غم و دردی درمان و دوائی است و جبران و درمان گناه ، طلب مغفرت و آمرزش از درگاه خداوند می باشد.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ قَرَأَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي صَلَاتِهِ قَائِمًا ، يَكْتَسِبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةَ حَسَنَةٍ . (اصول کافی : ج ۲ ، ص ۶۱۱ ، بحار الانوار : ج ۸۹ ، ص ۲۰۰ ، ح ۱۷) هرکس آیه ای از قرآن را در نمازش تلاوت نماید، خداوند متعال در مقابل هر حرفی از آن یکصد حسنه در نامه اعمالش ثبت می نماید.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : سَبْعَةُ أَشْيَاءٍ لَمْ تُخْلَقْ فِي رَحِمِ : فَأَوَّلُهَا آدَمُ (عليه السلام) ، ثُمَّ حَوَاءُ ، وَالْغُرَابُ ، وَ كَبْشُ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) ، وَ نَاقَةُ اللَّهِ ، وَ عَصَا مُوسَى (عليه السلام) ، وَ الطَّيْرُ الَّذِي خَلَقَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (عليهما السلام) . (تحف العقول : ص ۱۷۴ ، و بحار الانوار : ج ۱۰ ، ص ۱۳۷ ، ح ۴) ضمن جواب سؤال های پادشاه روم ، فرمود: آن هفت موجودی که بدون خلقت در رحم مادر، آفریده شده اند، عبارتند از: حضرت آدم علیه السلام و همسرش حواء. و کلاغی که برای راهنمایی دفن هابیل آمد. و گوسفندی که برای قربانی ، به جای حضرت اسماعیل علیه السلام آمد. و شتری که خداوند برای پیامبرش ، حضرت صالح فرستاد. و عصای حضرت موسی علیه السلام . و هفتمین موجود آن پرنده ای بود که توسط حضرت عیسی علیه السلام آفریده شد.

قَالَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ أَعْمَالَ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا وَتُعْرَضُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى .
(بحارالانوار: ج ۷۰، ص ۳۵۳، ح ۵۴، به نقل از عیون الاخبار الرضا علیه السلام) همانا -
نامه کردار و - اعمال این امت ، در هر صبحگاه بر خداوند متعال عرضه می گردد.

قَالَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِيْتَنِيُوا الْغُشْيَانَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي تُرِيدُونَ فِيهَا السَّفَرَ، فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ، ثُمَّ رَزَقَ وَلَدًا كَانَ جَوَّالَهُ. (وسائل الشيعة: ج ۲۰، ح ۳، ص ۲۴۳، بحارالانوار: ج ۱۰۰، ص ۲۹۲، ح ۳۹) در آن شبی که قصد مسافرت دارید، با همسر خود زناشوئی نکنید، که چنانچه عمل زناشوئی انجام گردد و در آن زمان فرزندی منعقد شود، بسیار متحرک و افکارش مغشوش می باشد.

قَالَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الرُّكْنُ الْيَمَانِي بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، لَمْ يَمْنَعُهُ مُنْذُ فَتَحَهُ، وَإِنَّ مَا بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ - الْأَسْوَدَ وَالْيَمَانِي - مَلَكٌ يُدْعَى هُجَيْرٌ، يُؤْمِنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ. (مستدرک الوسائل: ج ۹، ص ۳۹۱، ج ۱، بحارالانوار: ج ۶۹، ص ۳۵۴، ح ۱۱) رُكْنِ يَمَانِي كعبه الهی، دربی از درب های بهشت است و مابین رکن یمانی و حجرالاسود ملك و فرشته ای است که برای استجابت دعای مؤمنین آمین می گوید.

قَالَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ الْغَنَى وَالْعَزَّ خَرَجَا يَجُولَانِ، فَلَقِيَا التَّوَكُّلَ فَاسْتَوْطَنَا. (مستدرک الوسائل: ج ۱۱، ص ۲۱۸، ح ۱۵، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۲۵۷، ح ۱۰۸) عزّت و بی نیازی - هر دو - شتاب زده به دنبال پناهگاهی می دویدند، چون به توکل برخورد کردند، آرامش پیدا نموده و آن را پناهگاه خود قرار دادند.

قَالَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ نَفَسَ كُرْبَةً مُؤْمِنٍ، فَرَجَّ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۴۱۶، ح ۱۳، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۲۱، ح ۴) هرکس گره ای از مشکلات مؤمنی باز کند و مشکلش را برطرف نماید، خداوند متعال مشکلات دنیا و آخرت او را اصلاح می نماید.

قَالَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ وَالَانَا فَلَجَدَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالِي، وَمَنْ عَادَانَا فَلَجَدَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَادَى. (ينابيع المودة: ج ۲، ص ۳۷، ح ۵۸) هر که ما را دوست بدارد و پیرو ما باشد، پس دوستی و محبتش به جهت جدّم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می باشد. و هرکس با ما دشمن و کینه توز باشد، پس دشمنی و مخالفت او به جهت جدّم رسول خدا خواهد بود.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَیْ آدَمَ، اذْكُرْ مَصَارِعَ آبَائِكَ وَاءْبَائِكَ، كَيْفَ كَانُوا، وَ حَيْثُ حَلُّوا، وَ كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ حَلَلْتَ مَحَلَّهُمْ. (نهج الشهادة: ص ۶۰) ای فرزند آدم، بیاد آور آن لحظاتی را که پدران و فرزندان - و دوستان - تو چگونه در جنگال مرگ قرار گرفتند، آن ها در چه وضعیتی و موقعیتی بودند و سرانجام به کجا منتهی شدند و کجا رفتند. و بیندیش که تو نیز همانند آن ها به ایشان خواهی پیوست - پس مواظب اعمال و رفتار خود باش - .

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَیْ آدَمَ، إِنَّمَا اءَنْتَ اءِيَّامٌ، كُلَّمَا مَضَى يَوْمٌ ذَهَبَ بَعْضُكَ. (نهج الشهادة: ص ۳۴۶) ای فرزند آدم، بدرستی که تو مجموعه ای از زمان ها و روزگار هستی، هر آنچه از آن بگذرد، زمانی از تو فانی و سپری گشته است - بنابراین لحظات عمرت را غنیمت شمار که جبران ناپذیر است - .

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعُ لِمَجْبِيءٍ مَا يَحْذَرُ. (اصول کافی: ج ۲، ص ۳۷۳، ح ۳، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۲۰، س ۶، وسائل الشیعة: ج ۱۶، ص ۱۵۳، ح ۳) هرکس از روی نافرمانی و معصیت خداوند، کاری را انجام دهد، آنچه را آرزو دارد سریع تر از دست می دهد و به آنچه هراسناک و بیمناک می باشد مبتلا می گردد.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ نَجَاتٌ مِنَ النَّارِ وَ قَالَ: بُكَاءُ الْغُيُوثِ، وَ خَشْيَةُ الْقُلُوبِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. (نهج الشهادة: ص ۳۷۰، مستدرک الوسائل: ج ۱۱، ص ۲۴۵، ح ۱۲۸۸۱) گریان بودن به جهت ترس از - عذاب - خداوند، سبب نجات از آتش دوزخ خواهد بود؛ و فرمود: گریان بودن چشم و خشیت داشتن دل ها یکی از نشانه های رحمت الهی - برای بنده - است .

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ. (نهج الشهادة: ص ۳۵۶، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۲۷، ح ۱۱) بینش و عقل و درک انسان تکمیل نمی گردد مگر آن که - اهل حق و صداقت باشد و - از حقایق، تبعیت و پیروی کند.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اءَهْلَكَ النَّاسُ إِثْنَانِ: خَوْفُ الْفَقْرِ، وَ طَلَبُ الْفَخْرِ. (بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۵۴، ح ۹۶) دو چیز مردم را هلاک و بیچاره گردانده است: یکی ترس از این که

مبادا در آینده فقیر و نیازمند دیگران گردند. و دیگری فخر کردن - در مسائل مختلف - و مباحات بر دیگران است .

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ عَرَفَ حَقَّ آبَوَيْهِ الْأَفْضَلَيْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ، وَ اطَاعَهُمَا ، قِيلَ لَهُ : تَبَحُّخُ فِي أَيْ الْجَنَانِ شَتَّتَ . (نهج الشهادة : ص ۲۹۳ ، تفسیر الامام العسکری علیه السلام : ص ۳۳۰ ، بحار : ج ۲۳ ، ص ۲۶۰ ، ح ۸) هر شخصی که حق والدینش محمد صلی الله علیه و آله ، و علی علیه السلام را که با شرافت و با فضیلت ترین انسان ها هستند ، بشناسد و - در تمام امور زندگی - از ایشان تبعیت و اطاعت کند؛ در قیامت به او خطاب می شود: هر قسمتی از بهشت را که خواستار باشی ، می توانی انتخاب کنی و در آن وارد شوی .

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ ، وَ مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ . (امالی شیخ صدوق : ص ۱۶۷ ، مستدرک الوسائل : ج ۱۲ ، ص ۲۰۹ ، ح ۱۳۹۰۲) هرکس رضایت و خوشنودی خداوند را - در امور زندگی - طلب نماید گرچه همه افراد از او رنجیده شوند، خداوند مهمات و مشکلات او را کفایت خواهد نمود. و کسی که رضایت و خوشنودی مردم را طالب گردد گرچه مورد خشم و غضب پروردگار باشد، خداوند امور این شخص را به مردم واگذار می کند.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غِشٍّ وَ غِلٍّ وَ دَغَلٍ . (تفسیر الامام العسکری علیه السلام : ص ۳۰۹ ، ح ۱۵۴ ، بحار الانوار : ج ۶۵ ، ص ۱۵۶ ، ح ۱۱) شیعیان و پیروان ما - اهل بیت رسالت - آن کسانی هستند که اءفکار و درون آن ها از هر گونه حيله و نیرنگ و عوام فریبی سلامت و تهی باشد.

مدایح و مراثی امام حسین علیه السلام

سروشی سوّم شعبان سرود این نغمه ی شیوا

سروشی سوّم شعبان سرود این نغمه شیوا - که بشگفته است امشب در گلستان نوگلی زیبا
قدم بگذاشته در این جهان آزاده ای امشب - به یمنِ مقدمِ او شاد گشته حیدرو زهرا

بوی عطرو گل و عنبر ز فضا می آید

بوی عطرو گل و عنبر ز فضا می آید - عطرِ خوشبویِ محمّد ز صبا می آید
نوگل مصطفوی گشته شکوفا امشب - پنجمین نور ز اصحابِ کسا می آید

میلاد گلی زگلشنِ آلِ علی است

میلاد گلی زگلشنِ آلِ علی است - روشن دلِ ما امشب از این نور جلی است
عشقِ دگری به ما ندارد ارزش - تا بر دلِ ما عشقِ حسین ابنِ علی است

میلاد حسین بن علی یاور دین است

میلاد حسین بن علی یاور دین است - آنکو که بحقِ یاور نام آور دین است
آمد به جهان آنکه قیامش به محرم - در کربلا ناصرو احیاگر دین است

در سوّم شعبان همه جا لطف و صفا شد

در سوّم شعبان همه جا لطف و صفا شد - میلادِ حسین شاه و امیر شهدا شد
در حیرتم از اینکه شبِ و میلاد و سرورش - شادی و سرور همه با شور و نواشد

امشب که فضا پر شده از بوی حسین

امشب که فضا پر شده از بوی حسین - عطر گلِ لاله آید از سوی حسین
ای فطرس پر سوخته بیاتاکه رویم - باهم همه بر زیارتِ روی حسین

میلاد حسین نوگلِ زهراست امشب

میلاد حسین نوگلِ زهراست امشب - گیتی ز رخسِ طور تجلّا ست امشب
ده مژده یِ جانبخش به فطرس زیرا - میلادِ شفا بخش به دلهاست امشب
روز میلاد حسین زاده زهرا باشد

روز میلاد حسین زاده زهرا باشد - آنکه اندر دوجهان تاج سرما باشد
به نثار قدمش ما همه با هم صلوات - محفلِ عشقِ حسینی چه مصفا باشد

روز میلاد حسین انس و ملک شاد بود

روز میلاد حسین انس و ملک شاد بود - فطرس غمزده از غمکده آزاد بود
ماهमे فطرس محزون گرفتار استیم - چشم ما سوی حسین از پی امداد بود
دوبیتیها سروده شده توسط مؤلف در کتاب مجموعه اشعار باقری

میلاد مسعود خون خدا باشد

میلاد مسعود خون خدا باشد - جشن و چراغان در، ارض و سما باشد
حسین حسین جانم حسین حسین جانم - حسین حسین جانم حسین حسین جانم
ازمقدم او شد دلشاد پیغمبر - هم جبرئیل و هم زهرا و هم حیدر
هم فطرس محزون بشکسته بال و پر - چون روز میلاد خون خدا باشد
میلاد مسعود خون خدا باشد - جشن و چراغان در، ارض و سما باشد
حسین حسین جانم حسین حسین جانم - حسین حسین جانم حسین حسین جانم
بیت علی امشب نور علی نور است - پیغمبر اکرم شادان و مسرور است
بوجهل و بوسفیان از غصه رنجور است - چون روز میلاد شمس ضحی با شد
میلاد مسعود خون خدا باشد - جشن و چراغان در، ارض و سما باشد
حسین حسین جانم حسین حسین جانم - حسین حسین جانم حسین حسین جانم
بهر مبارکباد جبریل باز آمد - نزد پیمبر از راه دراز آمد
گفتا که بهر دین اینک تراز آمد - چون روز میلاد نور خدا با شد
میلاد مسعود خون خدا باشد - جشن و چراغان در، ارض و سما باشد
حسین حسین جانم حسین حسین جانم - حسین حسین جانم حسین حسین جانم
به به عجب روزی جشن و چراغان است - خلد برین امروز آئینه بندان است
شیرینی و شربت برما فراوان است - چون روز میلاد شاه هدی باشد
میلاد مسعود خون خدا باشد - جشن و چراغان در، ارض و سما باشد
حسین حسین جانم حسین حسین جانم - حسین حسین جانم حسین حسین جانم
فطرس زغم امروز آزاد گردیده - پیغمبر و زهرا دلشاد گردیده
جنت زخوشحالی آباد گردیده - چون روز میلاد فجر وضحی باشد
میلاد مسعود خون خدا باشد - جشن و چراغان در، ارض و سما باشد

حسین حسین جانم حسین حسین جانم - حسین حسین جانم حسین حسین جانم
 خُلد برین امروز يك میهمان دارد - برتخت زَرینش شاه جهان دارد
 شاه زمین را در هفت آسمان دارد - او سبط پیغمبر روحی فدا باشد
 میلادِ مسعودِ خونِ خدا باشد - جشن و چراغان در، ارض و سما باشد
 حسین حسین جانم حسین حسین جانم - حسین حسین جانم حسین حسین جانم
 یثرب بخود امروز دیده است نوزادی - باشد همین نوزاد سلطانِ آزادی
 ای باقری اینک شد موسم شادی - چون گاه میلادِ صدق و صفا باشد
 میلادِ مسعودِ خونِ خدا باشد - جشن و چراغان در، ارض و سما باشد
 حسین حسین جانم حسین حسین جانم - حسین حسین جانم حسین حسین جانم

جعد مشکین طره عنبر گشا دارد حسین

جعد مشکین طره عنبر گشا دارد حسین - حُسن یکتا را ببین زلف دو تا دارد حسین
 شورش امکان اگر طرح محیط دهر ریخت - بر دو عالم سایه بال هما دارد حسین
 نیست بی عشق حسینی ذره ای درذات دهر - درحقیقت تکیه برارض و سما دارد حسین
 می کند هر قطره اش ایجاد گلزار شهید - دست همت بر سر شاه و گدا دارد حسین
 ای طبیعت مردگان غوغای محشر بر کنید - چون به خاک قربتش آب شفا دارد حسین
 جنس مردان خدا را از شهادت پاک نیست - درکف پای جنون رنگ حنا دارد حسین
 خیمه هل من معین را لشکر امداد کو؟ - تا قیامت برکف بانگ رسا دارد حسین
 عالم از اوغوطه درطوفان خون خواهد زد - بحراگر توفد به وسع دیده جا دارد حسین
 سیر این وادی نما در خویشتن گر عارفی - خویشتن هم زانکه شوق کربلا دارد حسین
 "احمد" از خُمخانه شاه شهیدان مست شد - بی دلان عشق را زیرا هوا دارد حسین
 "احمد عزیزی"

همین نه من شده ام ریزه خوار خوان حسین

همین نه من شده ام ریزه خوار خوان حسین - که هست عالم ایجاد، میهمان حسین
 ز آفتاب قیامت نباشدش باکی - کسی که رفت دمی زیر سایبان حسین
 رخس به دست نگیرد ز شرم در محشر - به صدق هر که نهد رخ بر آستان حسین
 کسی که خار گلستان عشق، خود را خواند - عزیز هر دو جهان شد، قسم به جان حسین

همیشه باغ بُود پایمال دست خزان - ولی همیشه بهارست گلستان حسین
 به گوش دل بشنو نوحه از لب هستی - که بسته است لب از نوحه، نوحه خوان حسین
 دل سنگ آب شد؛ علی انسانی

مرا با عشق عترت زاده مادر

مرا با عشق عترت زاده مادر - مرا شیر مَحبت داده مادر
 نباشد لَنگ در محشر گُمیتیم - که من از دوستان اهل بیت
 شدم از خردسالی بی اراده - ارادتمند، بر این خانواده
 سر این سفره عمری ریزه خوارم - ولینعمت بجز ایشان ندارم
 خدا داند که بر ایشان چه داده است - که خود هم عاشق این خانواده است
 چنان کعبه سیه پوش حسینم - غلام حلقه در گوش حسینم
 مرا جز عشق او سرمایه ای نیست - به سر جز سایه ای او سایه ای نیست
 نه هر اهل دلی دل داده ی اوست - که مستی ها همه از باده ی اوست
 گر اینجا مرثیت خوان حسینم - در آنجا هم سر خوان حسینم
 بدو وابسته باشد تار و پودم - و زو باشد همه بود و نبودم
 چو اینجا انتسابم با حسین است - به فردا هم حسابم با حسین است
 خوش آن عاقل که شد دیوانه ی او - کِشد مرغ دلش را دانه ی او
 دلم را اشک عشقش شستشو داد - مرا در چشم مردم آبرو داد
 دلی را کآتش عشقش فروزد - یقین دارم که در دوزخ نسوزد
 دل سنگ آب شد؛ علی انسانی

ای یکه تاز عرصه ی عشق و وفا، حسین

ای یکه تاز عرصه ی عشق و وفا، حسین - وی پاکباز پهنه ی نَرَدِ بلا، حسین
 گر خونبهای توست خدا، نی عجب از آنک - باشد رَهِین خون تو، دین خدا حسین
 پا هر کجا نهی مَلک آید ز پی، مگر - خاک رَهت به دیده کند توتیا حسین
 بیگانه کردی اش ز جهان و جهانیان - هر دل که گشت، با تو دَمی آشنا حسین
 الحق رواست فخر فروشد، به خسروان - هر کس بر آستان تو گردد گدا، حسین
 عشقت عجین شده است در آب و گل وجود - بر لوح سینه ها شده منقوش، «یا حسین»

گر جلوه ای به محفل بی روح ما کنی - جان می دهیم در عوض رو نما حسین
جاوید باد یاد تو در دل که جز تو نیست - فرمانروای مملکت قلبها حسین
دیوان دل سنگ آب شد، علی انسانی

زارو گریان حسینم چه بود بهتر از این

زارو گریان حسینم چه بود بهتر از این - سخت حیران حسینم چه بود بهتر از این
من نه خود می روم این ره که کسی می بردم - خار دامان حسینم چه بود بهتر از این
قبلتین دل من زینب و عباس شدند - من مسلمان حسینم چه بود بهتر از این
نوکران را همه با نام پدر بشناسد - مست عرفان حسینم چه بود بهتر از این

ای آن که اُقدم از همه ، ما سوی توئی

ای آن که اُقدم از همه ، ما سوی توئی - محرم به خلوت حرم کبریا توئی
ذات تو گر نبود، ز هستی نشان نبود - مقصود حق ز هستی هر ماسوا توئی
ای مظهر خدا، تو خدا نیستی ولی - اُندر محیط علم خدا ناخدا توئی
تا وصف طلعت تو شنیدم ، به خویشتن - گفتم که معنی قسم والضحی توئی
واجب ولای تو به همه اُولیا بود - باب النجات سلسله اُنبیا توئی
هم جسم مصطفائی و هم روح مصطفی - میرآت و مظهر علی مرتضا توئی
نور دو چشم و زاده زهرائی ، ای حسین - یکتا برادر حسن مجتبی توئی
وصف صفات ذات تو، برتر ز فهم ماست - مدح تو بس ، که خامس آل عبا توئی
مخصوص رتبه لقب لافتی علی است - بعد از علی فتی پسر لافتی توئی
غیر تو گش نگشته مشرف به این شرف - این فخر بس تو را که شه کربلا توئی
روز جزا به ذاکر عاصی شفیع باش - از بهر آن که شافع روز جزا توئی
شاعر محترم آقای ذاکر.

به سینه، جلوه حُسن نگار دارم من

به سینه، جلوه حُسن نگار دارم من - هزار سلسله از زلف یار دارم من
اگرچه خار گناهم به دیده رفته فرو - ز مهر تو سند افتخار دارم من
بهشت را به نگاه خیالی ات دادم - دگر به حوری و غلمان، چه کار دارم من؟
گل محبت تو در دلم جوانه زده - که در تمام خزان ها، بهار دارم من

اگر چه در خور نارم، به یمن مهر علی - درون سینه خود، لاله زار دارم من
 غبار زائر کربلاست بر رویم - به چهره آبرو از این غبار دارم من
 دعای لیل و نهارم بود، حسین حسین - زموی و روی تو، لیل و نهار دارم من
 اگر به گلشن فردوس هم روم، آنجا - ز آتش تو، دل داغدار دارم من
 به سوز سینه خود، خو گرفته ام همه عمر - چه بیم روز قیامت ز نار دارم من؟
 از آن زمان که زدم نای میثمی، "میثم!" - به روی شانه خود، چوب دار دارم من
 غلامرضا سازگار - آتش مهر

خون خدا می چکد، از گل روی حسین

خون خدا می چکد، از گل روی حسین - هستی این هست و بود، بسته به موی حسین
 اشک همه اولیاست، وقف لب خشک او - خون دل انبیاست، خون گلوی حسین
 در همه کائنات، از ملک و جن و انس - کیست به عالم که نیست، مست سبوی حسین؟
 زخم تن او زند، خنده به شمشیرها - یا که خدا می زند، خنده به روی حسین
 نیست عجب گر نماز، بوسه به پایش زند - هر که گذارد نماز، بر سر کوی حسین
 قلزم خون، جانماز، مهر جبین، جای سنگ - خون سر و خون دل، آب وضوی حسین
 کافرم ار نا امید باز شود از درش - قاتل اگر آورد، روی به سوی حسین
 عجز و گدایی بود، عادت دیرین ما - لطف و عنایت بود، خصلت و خوی حسین
 آتش دوزخ شود، لاله باغ بهشت - نوشد اگر قطره ای آب ز جوی حسین
 "میثم" آلوده نیز ناز به جنت کند - جنت اعلای اوست، روی نکوی حسین
 غلامرضا سازگار - آتش مهر

رنج تو را به گنج فراوان نمی دهم

رنج تو را به گنج فراوان نمی دهم - درد تو را به دارو و درمان نمی دهم
 زخم تو را به مرهم و خاک تو را به مُشک - خار ره تو را به گلستان نمی دهم
 سنگ غم تو شیشه قلب مرا شکست - این سنگ را به گوهر غلطان نمی دهم
 عمری به بزم روضه ات، الفت گرفته ام - این روضه را به روضه رضوان نمی دهم
 من با محبت تو، در این عالم آمدم - والله بی محبت تو، جان نمی دهم
 مهر تو را به مهر و مه و آسمان دهم؟ - هرگز! خداگواست، به قرآن نمی دهم

یک قطره اشک در غم تو، هستی من است - این قطره را به بحر خروشان نمی دهم
 از کودکی به بزم عزایت گریستم - این گریه را به صد گل خندان نمی دهم
 من گوشه گیر مجلس انس تو بوده ام - این گوشه را به عالم امکان نمی دهم
 من چشم خود به اشک عزای تو شسته ام - این چشم را به چشمه حیوان نمی دهم
 من خاک آستان حبیب تو، "میثم" - این رتبه را به افسر شاهان نمی دهم
 غلامرضا سازگار - آتش مهر

ای پناه مستمندان یا حسین بن علی

ای پناه مستمندان یا حسین بن علی - ای دواى دردمندان یا حسین بن علی
 کشتی راه نجات ما گنه کاران توئی - رس به فریاد غریبان یا حسین بن علی
 آرزوی آذری این است از لطف و کرم - کن نظر سویی ز احسان یا حسین بن علی
 کیمیای اشک؛ سید جلال یاسینی

ما اشک را ز پاکی مادر گرفته ایم

ما اشک را ز پاکی مادر گرفته ایم - این زندگی ز چشمه ی کوثر گرفته ایم
 اذن ورود ما به بهشت خداست اشک - ما از بهشت هدیه فراتر گرفته ایم
 اشک غم حسین بود خود بهشت ساز - ما بعد روضه زندگی از سر گرفته ایم
 آنکه شنید نام حسین و نریخت اشک - دوری از او به امر پیمبر گرفته ایم
 ما در کفن ز تربت او نور می بریم - رزق سفر ز خاک همین در گرفته ایم
 ما بی حسین پست ترین خلایقیم - با نام اوست رتبه ی برتر گرفته ایم
 ما در میان روضه ی او تحت قبه ایم - حاجات خود به روضه مکرر گرفته ایم
 تا آب می خوریم صدا می زنیم حسین - این امر از سکینه ی اطهر گرفته ایم
 سروده جواد حیدری

زخم گلولی حسین چشمه خون خداست

زخم گلولی حسین چشمه خون خداست - خون خدا را فقط ذات خدا خونبهاست
 آنکه ز خون گلولو داده به قرآن حیات - کشته او را اگر کشته بخوانی خطاست
 مصحف آیات نور پیکر صد چاک اوست - آینه حسن او آن سر از تن جداست
 ما همه ذریه ایم سلسله عشق را - طینت ما شعله ای از عطش کربلاست

شیعه ز باران اشک می کند ایجاد سیل - شیعه به دریای خون طالب خون خداست
 شیعه حیات ابد از دم شمشیر یافت - شیعه به اوج عطش تشنه جام بلاست
 شور که شد با شعور، شور حسینی شود - گریه با معرفت، معرفت کبریاست
 بزم وصال حسین در دل دریای خون - سیر عروج حسین از سر نی تا خداست
 زخم جوانان او خنده فتح است و بس - خون علی اصغرش خون همه انبیاست
 هر نی نیزار عشق فاش ندا می دهد - هر که حسینی بود، رگ رگ او نینواست
 گریه "میثم" خورد آب ز خون حسین - فانی معراج خون، ساقی بزم بقاست

به جای جای دلم جای پای تو است حسین

به جای جای دلم جای پای تو است حسین - خوشم که حنجره ام نینوای تو است حسین
 هزار چشمه ی اشکم اگر دهند به چشم - خدا گواست که وقف عزای تو است حسین
 صفا و مروه و رکن و مقام و کعبه ی من - به کربلات قسم کربلای تو است حسین
 به هر زمان که بخوانند نسل ها قرآن - درون حنجره هاشان صدای تو است حسین
 به عالمی در دل بسته ام ز روز ازل - مگر به روی تو، این خانه جای تو است حسین
 معمای خون تو را جز خدا نداند کس - به خون تو، که خدا خونبهای تو است حسین
 اگر چه کعبه بود قبله ام به وقت نماز - دلم به جانب صحن و سرای تو است حسین
 بهشت باد به اهل بهشت ارزانی - بهشت من حرم با صفای تو است حسین
 زیارت همه پیغمبران زیارت حق - زیارت سر از تن جدای تو است حسین
 تو آن صحیفه ی صد پاری ورق ورقی - که زخم های تنت آیه های تو است حسین
 به وصف غیر تو میثم سخن نخواهد گفت - در آنچه گفته و گوید ثنای تو است حسین

شفای جان و جانانم حسین است

شفای جان و جانانم حسین است - طبیب و درد و درمانم حسین است
 از آن رو انس با قرآن گرفتم - که دیدم روح قرآنم حسین است
 نماز و روزه و حج و زکاتم - نه، بلکه کل ایمانم حسین است
 به خلد و حور و غلمانم چه حاجت؟ - که خلد و حور و غلمانم حسین است
 از آن خندم که در تاریکی قبر - چراغ چشم گریانم حسین است
 قیامت سایه ای از قامت او - صراط و حشر و میزانم حسین است

اگر هیچم تمام هستی ام اوست - اگر مورم، سلیمانم حسین است
 بهشتم کربلا، کوثر فراتم - گلم، باغم، گلستانم حسین است
 ز هر زخمش مرا داغی است بر دل - شرار قلب سوزانم حسین است
 ز اشک دیده بر صورت نوشتم - که نقش اشک من "جانم حسین" است
 آلم اُعهد الیکم» را شنیدم - تمام عهد و پیمانم حسین است
 اگر پرسند از راه تو "میثم" - بگو آغاز و پایانم حسین است

دوای درد عالم یا حسین است

دوای درد عالم یا حسین است - شفای روح آدم یا حسین است
 به لوح آفرینش با خط نور - نوشته اسم اعظم یا حسین است
 اگر باشد تمام عمر یک دم - همان یک دم مرا، دم یا حسین است
 اگر بر مرده جان بخشد عجب نیست - دم عیسی بن مریم یا حسین است
 پس از ذکر خداوند تعالی - ز هر ذکری مقدّم یا حسین است
 نجات اهل محشر، روز محشر - خموشی جهنم یا حسین است
 به یاد آن لب عطشان هماره - صدای آب زمزم یا حسین است
 نوار قلب کل سینه زن ها - نفس های محرّم یا حسین است
 درون سینه آهم یا ابالفضل - به صورت نقش اشکم یا حسین است
 نسیم نینوا، پیک شهادت - صدای کربلا هم یا حسین است
 کتاب "نخل میثم" را بخوانید - تمام نخل میثم یا حسین است

شرار سینه دل ها حسین است

شرار سینه دل ها حسین است - بهار دامن صحرا حسین است
 به هر زخمش بود ذکر سلامی - زیارتنامه زهرا حسین است
 مگو در گوشه گودال تنهاست - تمام خلق عالم با حسین است
 امامی که شفا در تربت اوست - به پیغمبر قسم، تنها حسین است
 نجات کل خلقت روز محشر - به فریاد رسا یک یا حسین است
 شهیدی که وضو بگرفت از خون - به مقتل ظهر عاشورا حسین است
 به روی قلب هر مؤمن نوشته - که بر هر مؤمنی، مولا حسین است

خدا داده به شیعه بال معراج - عروج شیعه از خون تا حسین است
 هراسی نیست از تاریکی حشر - چراغ سبز این صحرا حسین است
 بدانید ای تمام اهل عالم - مرا دنیا حسین، عقبا حسین است
 امام و رهبر و مولای "میثم" - در این دنیا و آن دنیا حسین است

مهر تو را به عالم امکان نمی دهم

مهر تو را به عالم امکان نمی دهم - این گنج پر بهاست، من ارزان نمی دهم
 گر انتخاب جنت و کویت را به من دهند - کوی تو را به جنت رضوان نمی دهم
 جان می دهم به شوق وصال تو یا حسین - تا بر سرم قدم ننهی جان نمی دهم
 ای خاک کربلائی تو مهر نماز من - این مهر را به ملک سلیمان نمی دهم
 ما را غلامی - تو بود تاج افتخار - این تاج را به افسر شاهان نمی دهم
 دل جایگاه عشق تو باشد نه غیر تو - این خانه خداست به شیطان نمی دهم
 گر جرعه ای از آب فرات شود نصیب - آن جرعه را به چشمه حیوان نمی دهم
 تا سر نهاده ام چو موید به در گهت - تن زیر بار منت دوان نمی دهم

سرسلسله مردم آزاد حسین است

سرسلسله مردم آزاد حسین است - انکس که دراین ره سرو جان داد حسین است
 مردی که چو کوهی به بر تیشه بیداد - دامن به کمر برزد و استاد حسین است
 درسی به بشر داد به دستور الهی - درسش عملی بود نه کتبی و شفاهی
 ائین یزیدی که بری بود ز انصاف - نمود به تهدید و به تطمیع گواهی
 در معرکه دشمن چو به او خط امان داد - رد کرد و خروشان شد و در معرکه جان داد
 نهاد به زنجیر ستم گردن تسلیم - حنجر به دم خنجر بیداد گران داد
 مردانه در این معرکه بنهاد قدم را - بر ضد ستمکار بر افراشت علم را
 با نیروی یزدانی و با دست خدایی - بشکست به هم قدرت ارکان ستم را
 اعلامیه از قتلگه کرب و بلا داد - با زینب و سجاد سوی شام فرستاد
 این جمله ز خون بود در آن نشریه مسطور - باید بشر از قید اسارت شود آزاد
 او کرد به نوع بشر این قاعده تعلیم - کاندل ره ازادگی از جان نبود بیم
 دیگر نهراسد ز ستمکار ستمکش - مظلوم به ظالم نکند کرنش و تعظیم

هر وحشی نا کس نزند کوس تمدن - هر کافر نا حق نزد لاف تدین
 اشرار نگیرند به احرار سر راه - ناکس نفروشد به کسان ناز و تفرعن
 شمشیر نباشد به کف زنگی بد مست - خائن نشود عالی و عالی نشود پست
 باشد که نبالند و ننازند و نتازند - ارباب زر وسیم به اشخاص تهیدست
 برچیده شود قاعده و رسم توحش - از مسند حق دور شود قاضی حق کش
 از بین رود منکر و معروف بیاید - جاهل رهد از جهل چو عالم بزید خوش
 مردم همه با کافرو ظالم بستیزند - پویند ره حق وز ناحق بگریزند
 کوبند همی سنگ الم بر سر بدخواه - بر فرق تبهکار همی خاک بریزند
 این حکم صریح است و بدیه است و محقق - چیره نشود حق کش و کشته نشود حق
 بیدادگری را اثری نیست به عالم - زنده است حسین بن علی ان حق مطلق
 بصیر اصفهانی

بزرگ فلسفه قتل شاه دین حسین این است

بزرگ فلسفه قتل شاه دین حسین این است - که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است
 حسین مظهر ازادگی و ازادی است - خوشا کسی که چنینش مرام وایین است
 نه ظلم کن به کسی و نه به زیر ظلم برو - که این مرام حسین است و منطق دین است
 همین نه گریه بر آن شاه تشنه لب کافیس - اگرچه گریه بر آلام قلب تسکین است
 ببین که مقصد عالی وی چه بود ای دوست - که درک ان سبب عز و جاه و تمکین است
 ز خاک مردم آزاده بوی خون اید - نشان شیعه و آثار پیروی این است
 زخون سرخ شهیدان کربلا خوشدل - دهان غنچه و دامان لاله رنگین است
 خوشدل تهرانی

محفل هر دوست گفتگوی حسین است

محفل هر دوست گفتگوی حسین است - مقصد هر شیعه خاک کوی حسین است
 کوثر و انهار و سلسبیل بهشتی - رشته آب فرات جوی حسین است
 روشنی مهر و مه ، ثوابت و سیار - جمله یکایک ز نور روی حسین است
 بوی بهشت است اگر مفرح جانها - شمه ای از خاک مشک بوی حسین است
 سلسه ممکنات و عالم هستی - بسته به یک رشته تار موی حسین است

آنچه صفات کمال و خصلت نیکو - دیده شود جملگی ز خون حسین است
 رونق احکام دین ، رواج حقایق - زمزمه و راز و گفتگوی حسین است
 چون که حسین شد ز شوق کشته داور - قلب همه عارفان بسوی حسین است
 ما همه غرق گناه و مانده و مضطر - آبروی ما ز آبروی حسین است
 نام حسین است همیشه یاد مقدم - در دم مردن به جستجوی حسین است

ای قبله راز یا ابا عبدالله

ای قبله راز یا ابا عبدالله - وی روح نماز یا اباعبدالله
 خود را ز خداوندی و کوی توبود - خلوتگه راز یا اباعبدالله
 راه تو بحق بود و نبردی ز آن رو - فرمان ز مجاز یا اباعبدالله
 سوزد دل ما که از عطش بود دلت - در سوز و گداز یا اباعبدالله
 هرکس بوسیله ای نموده راهی - در کوی توباز یا اباعبدالله
 کس خط عبور کربلایم ندهد - ده خود تو جواز یا اباعبدالله

به بازار عمل با دست خالی

به بازار عمل با دست خالی - من و مهر تو ای مولی الموالی
 میپرس از من که بودم یا که هستم - گنهکارم ولی دل بر تو بستم
 اگر باشد گناه عالمینم - چه غم دارم که غمخوار حسینم
 مسلمانان حسین ، مادر ندارد - غریب است و کسی بر سر ندارد
 ز جور ساریان بی مروت - دگر انگشت و انگشتر ندارد
 چرا رگ های او پر خاک گشته - مگر در کربلا خواهر ندارد
 چرا بر سینه اش دشمن نشسته - مگر تنها شده ، یاور ندارد

عالم از شور تو غرق هیجان است هنوز

عالم از شور تو غرق هیجان است هنوز - نهضتات مایه الهام جهان است هنوز
 بهر ویرانی و نابودی بنیان ستم - خون جوشان تو چون سیل، دمان است هنوز
 در فداکاری مردانه ات ای رهبر عشق - چشم ایام به حیرت نگران است هنوز
 کربلای تو پیام آور خون است و خروش - مکتبات راهنمای همگان است هنوز
 تا قیامت ز قیامت برپاست - از قیامت تو پیام تو عیان است هنوز

همه ماه است محرم، همه جا کرب و بلاست - در جهان موجب جهاد تو روان است هنوز
 جاودان بینمات استاده به پیکار، دلیر - «لا اری الموت» تو را ورد زبان است هنوز
 باغ خشکیده دین را تو ز خون دادی آب - نه عجب گر که شکوفا و جوان است هنوز
 تربت پاک تو ای اسوه آزادی و عشق - سرمه دیده صاحب نظران است هنوز
 خون گرمت زند آتش به سیه خرمن ظلم - که به خون تو دو صد شعله نهان است هنوز
 انقلاب تو به ما درس فضیلت آموخت - نقش اخلاص تو سرمشق جهان است هنوز
 بر جبین «شفق» این لوحه گلرنگ غروب - هر شب از خون تو صد گونه نشان است هنوز

اگر که دل شکسته ای حسین را صدا بزن

اگر که دل شکسته ای حسین را صدا بزن - اگر ملول و خسته ای حسین را صدا بزن
 در این بهار معرفت پرستوی بهاری ام - اگر چه پر شکسته ای حسین را صدا بزن
 سحر شد و سپیده زد چرا تو همچو مرغ شب - لب از ترانه بسته ای حسین را صدا بزن
 تو سر به زانوی غمی زشرم کرده‌های خود - چرا غمین نشسته ای حسین را صدا بزن
 اگر به باغ آرزو به عشق کربلای او - دل از همه گسسته ای حسین را صدا بزن
 رضایی

ای که به عشقت اسیر خیل بنی آدمند

ای که به عشقت اسیر خیل بنی آدمند - سوختگان غمت با غم دل خرمند
 هر که غمت را خرید عشرت عالم فروخت - با خبران غمت بی خبر از عالمند
 در شکن طره ات بسته دل عالمی است - و آن همه دل بستگان عقده گشای همنند
 یوسف مصر بقا در همه عالم توئی - در طلبت مرد و زن آمده با درهمنند
 تاج سر بوالبشر خاک شهیدان تست - کاین شهدا تا ابد فخر بنی آدمند
 در طلب اشک ماست رونق مرآت دل - کاین درر با فروغ پرتو جام جمند
 چون به جهان خرمی جز غم روی تو نیست - باده کشان غمت مست شراب غمند
 عقد عزای تو بست سنت اسلام و بس - سلسله کائنات حلقه این ماتمند
 گشت چو در کربلا رایت عشقت بلند - خیل ملک در رکوع پیش لوایت خمند
 خاک سر کوی تو زنده کند مرده را - زانکه شهیدان او جمله مسیحا دمند
 هر دم از این کشتگان گر طلبی بذل جان - در قدمت جان فشان با قدمی محکمند

سرّ خدای ازل غیب در اسرار تست - سرّ تو با سرّ حق خود ز ازل توأمند
 محرم سرّ حبیب نیست به غیر از حبیب - پیک و رسل در میان محرم و نامحرمند
 در غم جسمت «فؤاد» اشک نبارد چرا - کاین قطرات عیون زخم ترا مرهمند
 "فؤاد کرمانی"

الا خورشید عالمتاب، ارباب

الا خورشید عالمتاب، ارباب - قرار هر دل بی تاب، ارباب
 نه تنها من که دیدم آفرینش - تو را می خواندت ارباب، ارباب
 به هر ابری که افتد چشم مست - از او بارد شراب ناب، ارباب
 تو آن بودی که هر شب در بر تو - گدایی می کند مهتاب، ارباب
 من آن در را که غیر از او دری نیست - کنم با قلب دق الباب، ارباب
 بیاد چشم تو بیمارم امشب - طبیب بر سرم بشتاب، ارباب
 اگرچه ریزه خوارم بازگویم - بیا امشب مرا دریاب، ارباب
 به بیداری اگر قابل نباشم - مرا امشب بیا در خواب، ارباب
 چو شمعی در هوای کربلایت - دلم شد قطره قطره آب، ارباب
 ز چشمانم از این چشم انتظاری - چکد هم اشک هم خوناب، ارباب
 نام شاعر: حاج حیدر توکلی

مرا درد و مرا درمان حسین (ع) است

مرا درد و مرا درمان حسین است - مرا اول مرا پایان حسین است
 دل هر کس به ایمانی سرشته - مرا هم دین و هم ایمان حسین است
 همه عالم به اذن حق تعالی - چو عبّدی سر به فرمان حسین است
 بهشت و جنت و فردوس اعلاء - همه معلول پیمان حسین است
 برای هر دلی جانان و جانی - مرا هم جان و هم جانان حسین است
 عقول جن و انس و هم ملائک - به حق حق که حیران حسین است
 چو خواهم روضه ی رضوان به فردا - که من را روضه ی رضوان حسین است
 چرا عالم ز جاننش ناله دارد - مگر او هم پریشان حسین است
 اگرخواهی ز حال عبد مسکین - خوشا حالش که مهمان حسین است

فهرست

صفحه	عنوان
۱	خلاصه زندگی امام حسین علیه السلام
۳	نسب امام حسین علیه السلام
۵	امام حسین علیه السلام در آیه ۱۵ سوره احقاف
۶	امام حسین علیه السلام در آیه ۳۳ سوره ی اسراء
۷	امام حسین علیه السلام در آیه ۱ سوره مریم
۸	امام حسین علیه السلام در آیه ۱۰۷ سوره صافات
۹	امام حسین علیه السلام در آیه ۲۹ سوره دخان
۱۰	امام حسین علیه السلام در آیه ۱۹۳ سوره بقره
۱۱	ولادت امام حسین علیه السلام
۱۲	آزادی فطرس ملک به برکت ولادت امام حسین علیه السلام
۱۴	شیرخوارگی حسین علیه السلام
۱۷	امام حسین علیه السلام از نوجوانی تا جوانی
۱۸	امام حسین علیه السلام و پیامبر (ص)
۱۹	امام حسین علیه السلام و پدر
۲۰	امام حسین علیه السلام و برادر
۲۱	امام حسین علیه السلام و معاویه
۲۲	امام حسین علیه السلام و یزید
۲۶	معجزات پس از شهید شدن امام حسین علیه السلام
۲۷	معجزات سر بریده امام حسین علیه السلام
۲۹	سرنوشت کسانی که به حسین اهانت کرده یا وی را زخمی کردند
۲۹	معجزاتی از امام حسین علیه السلام
۳۰	همسران و فرزندان امام حسین علیه السلام
۳۱	اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام
۳۳	روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره حضرت امام حسین (علیه السلام)
۳۷	معجزات امام حسین علیه السلام
۴۱	احادیثی از امام حسین علیه السلام
۴۹	مدایح و مرثیاتی امام حسین علیه السلام

کتابهای الکترونیکی ما :

در اینترنت ، وب سایت ما «بنام هدایت hedayat.tv» در فهرست عناوین مطالب - در عنوان اشعار باقری اشعار و سروده های ما موجود است ، و در عنوان کتاب موبایل باقری ، کتابهای الکترونیکی ، موبایلی ما با عناوین زیر موجود است:

همراه زائرین عتبات عالیات «چاپ اول آن به اتمام رسیده» ، قرآن مجید ۱۱۴ سوره ای ، قرآن مجید سی جزئی برای ماه مبارک رمضان ، نهج الفصاحه ، نهج البلاغه ، حلیه المتقین ، خصال شیخ صدوق ، ریاحین الشریعه ، ثواب الاعمال ، امالی شیخ صدوق و شیخ مفید ، تحریر الوسیله ، کلیات مفاتیح الجنان «با انضمام باقیات الصالحات» ، مقتل خوانی «حاوی کتب مقاتل ابی مخنف - سیدبن طاووس - مرقم - روضه الشهداء - مقتل امام حسین» ، منازل الآخرة ، نزهة النواظر ، چهارده معصوم علیهم السلام به ترتیب نام از معصوم اول تا معصوم چهاردهم ، حضرت زینب «س» ، حضرت عباس «ع» ، فاطمه ام البنین «س» ، فاطمه معصومه «س» ، رساله توضیح المسائل بیست و پنج مرجع هم جدا جدا و هم ۲۵ رساله بصورت یکجا ، ذکر خدا ، روضه خوانی ، محرم و صفر ، پنجاه روز عزداری از اول محرم تا اربعین ، پیام رهبری «پیامهای نوروزی و سخنرانیهای اول هر سال از سال ۶۹ تا ۹۴» ، کشکول باقری حاوی ۵۰۰۰ صفحه مطالب گوناگون ، امام روح الله «زندگینامه و مقالات در رابطه با حضرت امام خمینی ره» ، منتخب قوانین «قوانین کاربردی دادگاهها» ، منتخب دادخواستها «نمونه دادخواستها و شکوائیه ها» ، آداب معنوی ، گنجینه معنوی ، سیاحت غرب ، احادیث فارسی ، معجم احادیث ، صدچهل حدیث ، احکام نماز ، احکام روزه ، بهجت عارفان «زندگینامه آیه الله بهجت ره» ، فضائل و رذائل «درباب اخلاق» ، هزار عنوان «برای منبر و سخنرانی» ، جهاد و شهادت ، راهیان نور ، شهدا و جبهه ها ، زنان نمونه ، ختومات هُدا ، ماه رجب «اعمال ماه رجب» ، ماه شعبان «اعمال ماه شعبان» ، ماه رمضان «اعمال ماه رمضان» ، همراه زائرین مکه و مدینه ، همراه زائرین سوریه ، همراه زائرین مشهد الرضا «ع» ، سه هزار داستان ، و چندین کتاب موبایل دیگر...

به علاوه ده ها عنوان مقاله که در سایت ما موجود است

تهیه ، تنظیم ، ویرایش ، تنظیم صفحات ، فهرستنگاری ، طرح جلد و چاپ کتاب ، توسط مؤلف حجة الاسلام سید محمد باقری پور در مؤسسه فرهنگی هدایت مشهد مقدس انجام شده است.

سید محمد باقری پور : مدیر سایت هدایت

سایت هدایت : «www.hedayat.tv»

ایمیل : «hodarayaneh@gmail.com»

تلفن همراه : «۰۹۱۵۵۸۱۹۲۳۰»

پروفاایل مؤلف کتاب : در سایت هدایت موجود است

کتاب

معصوم پنجم امام حسین علیه السلام

حاوی حکایات و روایات و اشعار

در رابطه با زندگی معصوم چهارم امام حسین علیه السلام

تهیه کننده : حجة الاسلام سید محمد باقری پور

در مؤسسه فرهنگی هدایت

www.hedayat.tv

کتاب
معصوم پنجم امام حسین علیہ السلام
تہیہ کنندہ: حجۃ الاسلام سید محمد باقری پور

